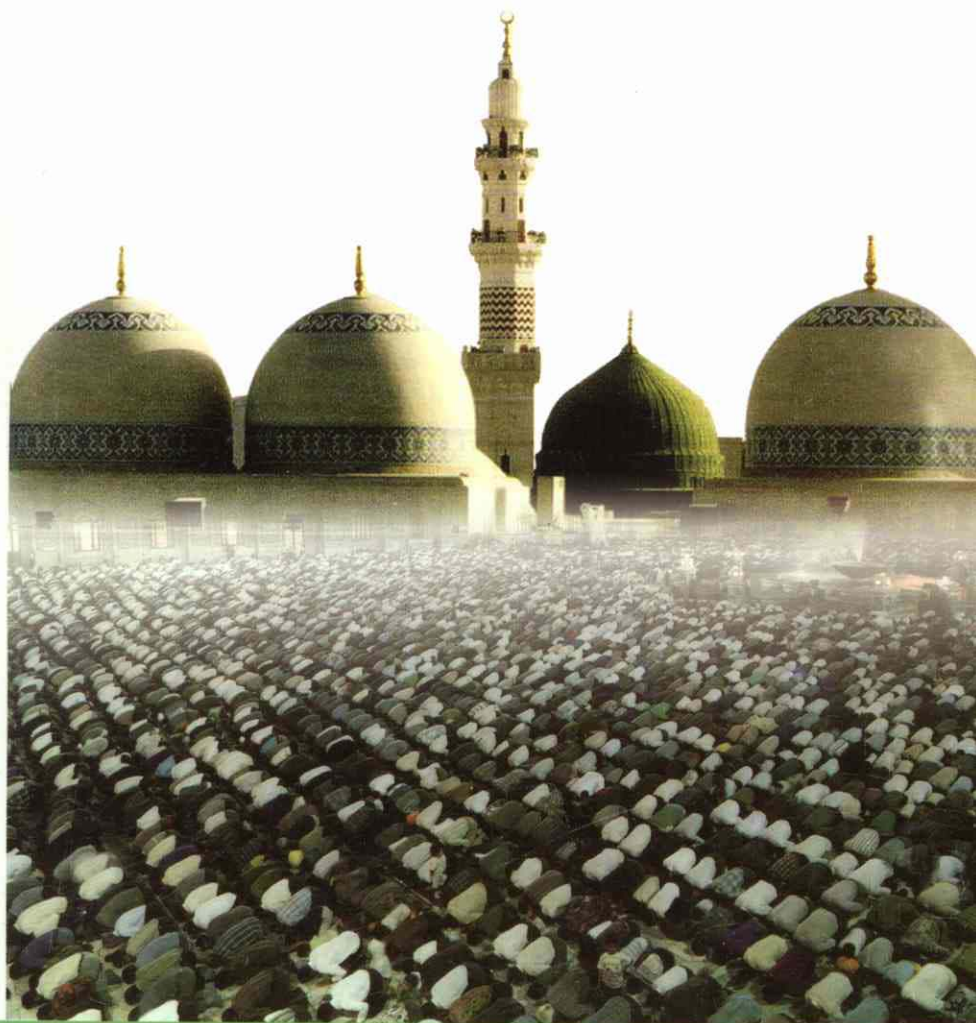
از دیدگاه اهل سنت

نماز جمعه



ناصر احمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

سرشناسه	:	احمدی، ناصر، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور	:	نماز جمعه همراه با سوره مبارکه کهف و ۷ خطبه/ تالیف ناصر احمدی.
مشخصات نشر	:	تربت جام: انتشارات خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	:	۱۰۴ ص.
شابک	:	۹۰۰۰ ریال ISBN: 964-2628-20-1
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	تفاسیر (سوره کهف).
موضوع	:	نماز جمعه.
رده بندی کنگره	:	BP ۱۸۷/۵/ ۹ ن ۳۴ الف ۱۳۸۷
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۳۵۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۱۶۲۰۳۷۹

نماز جمعه

همراه با سوره مبارکه کهف و ۷ خطبه

تالیف : ناصر احمدی

ناشر : خواجه عبدالله انصاری

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ : اول ۱۳۸۷

چاپخانه : دقت (۶خط) ۳۱۲۵۰۵۲

شابک : ۹۶۴-۲۶۲۸-۲۰-۱

انتشارات خواجه عبدالله انصاری ۲۲۲۸۵۶۱ - ۰۵۲۸

۲۵۰۰

نماز

جـــمـــعه

همراه با سورهٔ مبارکه کهف و ۷ خطبه

تألیف:

ناصر احمدی

تقدیم به پدر و مادرم

فهرست مطالب

مقدمه

الحمدالله حمدا ینبغی لجلال وجهه و عظیم سلطانه، و اشهدان لااله الاالله دعانا الی الجنه و المغفره، و اشهدان سیدنا محمداً رسول الله هدی الله به قلوباً غُلفا و آذاناً صماً، و دعانا الی مشی الی مساجد و خصوصاً الی ادآء صلاه الجمعه فی کل اسبوع، اللهم صل و سلم عل سیدنا محمد و آله و صحبه والتابعین لهم باحسان الی یوم الدین. اما بعد قال الله الحکیم فی کتابه:

یا ایهاالذین آمنوا اذا نودی للصلاه من یوم الجمعه فاسعوا الی ذکرالله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون .

فاذا قضیت الصلوه فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیراً لعلّکم تفلحون .

(سوره ی جمعه آیات : ۹-۱۰)

الا مـــؤمنـان بـــه یکتا خـدا
چـو دعـوت بگردد بیاید نـدا
که در روز جمعـــه برای نماز
بساییـد رو بـر درش با نیـاز
شتابید بر ســوی ذکـر خـدا
نماییـد کسب و تجـــارت رها
که این کار یعنی نماز و سجود
بود بهتر از هرچه دارد وجود
چو پایان پذیرفت وقت نمـــاز
بســی کسب روزی بپوئید باز
زفضلــش بسازید روزی طلب
فراوان بگویید هــم ذکـر رب
بود آن که گـردید خود رستگار
سعـــادت بیابید از کـــردگـار

از آن زمان که رسول خدا اولین نماز جمعه را ادا کردند تاکنون مسلمانان در سرتاسر جهان به ادای نماز جمعه در هر شهر و روستا پرداخته و می پردازند ، بر آن شدم تا اهمیت امر را از زبان خدای جهان و فرستاده ی گرامی اش در حد توان ارائه کنم .

مولانا جلال الدین بلخی :

پنج وقت آمد نماز و رهنمون

عاشقان را فی صلاه دائمون

دفتر ششم مثنوی ـ ب ۲۶۷۲

در تحیات و سلام الصالحین

مدح جمله انبیا آمد عجین

دفتر سوم مثنوی ـ ب ۲۱۲۲

جان ، سفر رفت و بدن ، اندر قیام

وقت رجعت زین سبب گوید : سلام

دفتر پنجم مثنوی ب ۲۲۶

علت نام گذاری جمعه به این نام :

انما سمیت الجمعه، لأن آدم جمع فیها خلقه عن سلمان (رض)

جمعه به این خاطر جمعه نامیده شده چون خلقت حضرت آدم (ع) در این روز جمع شده و کامل شده است.

اهمّیت جمعه :

ان جهنم تسجرالّايوم الجمعه (د) عن ابی قتاده(صحـ)

ان لله تعالی ،فی کل يوم جمعه ستمائه ألف عتيق يعتقهم من النار ، کلهم استوجبوا النار عن انس (رض) الصلوات الخمس و الجمعه الی الجمعه و رمضان الی رمضان مکفرات مابينهن اذا اجتنب الکبائر روا مسلم.

جهنم برافروخته است (روشن است) مگر در روز جمعه (که خاموش است).

خداوند تعالی در هر روز جمعه ٦٠٠٠٠٠ نفررااز‌دوزخ آزادمی کند، که بر همه آنان دوزخ واجب بوده است . (انس)

فضيلت روز جمعه :

عن ابی هريره (رضی الله عنه)عن النبی (ص) قال : خير يوم طلعت عليه الشمس يوم الجمعه ، فيه خلق آدم ، و فيه ادخل الجنه ، و فيه اخرج منها ، و لا تقوم الساعه الا فی يوم الجمعه : رواه الخمسه الا البخاری . و زاد ابو داود : و فيه تيب عليه ، و فيه مات ، و فيه تقوم الساعه ، و ما من دابه الا و هی مسيخه ، يوم الجمعه من حين تصبح حتی تطلع الشمس شفقاً من الساعه الا الجنّ و الانس .

ابوهریره ((رضی الله عنه)) از پیامبر (ص) روایت کرده که پیامبر فرمود : بهترین روزی که خورشید در آن روز طلوع می‌کند روز جمعه است. در این روز آدم آفریده شد ، و در این روز داخل بهشت شد، و در همین روز از بهشت اخراج شد، و (به زمین فرو افتاد) و قیامت جز در روز جمعه برپا نمی شود. روایت کرده اند هر پنج محدث (جز بخاری)، و ابوداوود افزوده: و در این روز توبه اش پذیرفته شد و در این روز وفات یافت و در این روز قیامت به پا می شود، و هیچ جنبده ای نیست که در این روز منتظر قیامت نباشد از فجر تا طلوع آفتاب از ترس قیامت، مگر جن و انسان.

وعنه عن النبی (ص) قال: نحن الآخرون السابقون یوم القیامه، بید انهم اوتوا الکتاب من قبلنا، وأوتیناه من بعدهم، ثم هذا یومهم الذی فرض الله علیهم، فاختلفوا فیه، فهدانا الله له ، فالناس لنا فیه تبع ، الیهود غداً و النصاری بعد غداً. رواه الشیخان و النسا ئی. ولمسلم: نحن الآخرون الاولون یوم القیامه، ونحن اول من یدخل الجنه. وعنه قال: سمعت رسول الله (ص) یقول علی اعواد منبره: لینتهینّ اقوام عن ودعهم الجمعات، أولیختمن الله علی قلوبهم، ثم لیکوننّ من الغافلین. رواه مسلم و النسائی و احمد.

عن أبی الجعد الضمری. (رضی الله عنه)عن النبی (ص) قال: من ترک ثلاث جمع تهاوناً بها طبع الله علی قلبه. رواه اصحاب السنن و الحاکم.

و هم از ایشان از پیامبر (ص) روایت است که پیامبر (ص) فرمودند:

ما (مسلمانان) در دنیا، آخرین امت هستیم ولی در قیامت، پیشاپیش سایر امت ها خواهیم بود، با وجودی که آنان قبل از ما صاحب کتاب آسمانی شده اند، خداوند روز جمعه را برای اهل کتاب، فرض کرد، (تا اعمال دینی خود را انجام دهند) ولی آنان در مورد آن دچار اختلاف نظر شدند. آنگاه، خداوند ما را به آن (روز جمعه) راهنمایی فرمود و بقیه مردم (اهل کتاب) بعد از ما قرار دارند، شنبه روز عبادت یهود و یکشنبه روز عبادت نصاری (مسیحیان) است .

از ابی جعد ضمری (رضی الله عنه) از پیامبر (ص) روایت است که فرمودند:

هرکس سه جمعه را بدون عذر و از روی بی اعتنایی به نماز جمعه حاضر نشود، خداوندش بر قلبش طبع می نهد. (در قلبش خیر داخل نمی شود)

اصحاب سنن و حاکم روایت کرده است.

عن ابن عباس (رضی الله عنه)عن النبی (ص) قال : من ترک الجمعه من غیر ضروره ، کتب منافقاً فی کتاب لایمحی ولایبدّل . رواه الشافعي . ولابی داود و النسائی : من ترک الجمعه بغیر عذر فلیتصدق بدینار ، فإن لم یجد فبنصف دینار .

ابن عباس (رضی الله عنهما) از پیامبر (ص) روایت کرده اند که فرمود: هرکس نماز جمعه را بدون عذرترک کند،در کتابی که نه ازبین می رود و نه تبدیل می شود، منافق نوشته می‌شود. شافعی (رحمه الله علیه) روایت کرده اند و ابوداود و نسائی گفته‌اند: هرکس بدون عذر نماز جمعه را ترک کند یک دینار باید صدقه دهد، و اگر نداشت نصف دینار.

الذین تجب علیهم الجمعه:

عن حفصه (رضی الله عنها)عن النبی (ص) قال : علی کل محتلم، رواح الجمعه، و علی کل من راح الجمعه الغسل، رواه ابو داود و النسایی/عن طارق بن شهاب (رضی الله عنه) عن النبی (ص) قال: الجمعه حق واجب، علی کل مسلم فی جماعه، الا اربعه، عبد مملوک، اوامراه، اوصبی، او مریض، رواه ابو داود، و البیهقی و الحاکم.

کسانی که نماز جمعه بر آنان واجب است :

ام المؤمنین حفصه (رضی الله عنها) از پیامبر (ص) روایت کرده اند که پیامبر (ص) فرمود : بر هر فرد بالغ رفتن به نماز جمعه واجب است و هرکس که رفتن به نماز جمعه بر او واجب است باید که غسل کند،ابوداوود ونسایی روایت کرده اند، از طارق بن شهاب (رضی الله عنه) از پیامبر (ص) روایت است که فرمودند:

رفتن به نماز جمعه واجب است بر هر مسلمان به جماعت مگر بر چهار کس: برده، زن، کودک، و مریض ، ابوداود و بیهقی و حاکم روایت کرده اند.

وعن عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما عن النبی (ص) قال: الجمعه عل کل من سمع النداء، رواه ابوداود و الدار قطنی.

عبدالله بن عمرو (رضی الله عنهما) از پیامبر (ص) روایت کرده اند که فرمودند : نماز جمعه (واجب است) برهرکس که صدای (اذان) را بشنود .

ابوداود و دار قطنی روایت کرده اند .

تصلی الجمعه فی المُدُنَ والقری و بیان عددها

عن ابن عباس (رضی الله عنهما) قال: إن أول جُمعه جُمعت، بعد جمعه في مسجد رسول الله (ص) فی مسجد عبد القیس بجوائی من البحرین، رواه البخاری و أبو داود .

در شهرها و روستایی که نماز جمعه خوانده می شود و بیان تعداد افراد نمازگزار:

از ابن عباس (رضی الله عنهما)روایت است که گفت: اولین نماز جمعه ای که بعد از نماز جمعه خواندن در مسجد رسول خدا خوانده شد در مسجد (قبیله) عبدالقیس درجُواتی (از قریه -های بحرین) بوده است.

بخاری و ابوداود روایت کرده اند:

عن عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما)یقول: سمعت رسول الله یقول: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته، الامام راع ومسئول عن رعیته، والرجل راع فی أهله وهو مسئول عن رعیته، و المراه راعیه فی بیت زوجها و مسئوله عن رعیتها، و الخادم راع فی مال سیده و مسئول عن رعیته»و حسبت أن قد قال: «الرجل راع فی مال أبیه و مسئول عن رعیته، کلکم راع و مسئول عن رعیته»

(رواه البخاری)

عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما)می گوید : رسول الله (ص) فرمود: «هرکدام از شما مسئول است، هریک از شما، در مورد زیردستانش سئوال خواهد شد رهبر جامعه، مسئول رعیت می باشد. مرد مسئول خانواده و زیردستانش می باشد. زن در خانه شوهر، مسئول زیردستان خود است، خدمتگزار، مسئول است و از او در مورد اموال صاحبش و مسئولیت های دیگرش، سئوال خواهد شد. راوی می گوید: به گمانم آن حضرت (ص) این جمله را نیز افزود که « مرد هم مسئول مال پدرش می باشد و همه شما مسئول هستید و از شما در مورد مسئولیت تان، سئوال خواهد شد» . نیز افزود که «مرد هم مسئول مال پدرش می باشد و همه شما مسئول هستید و از شما در مورد مسئولیت تان، سئوال خواهد شد».

تسقط الجمعه بالعذر:

قال الله تعالی: ـ و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ـ و قال ابن عباس (رضی الله عنهما) لموذنه فی یوم مطیر: اذا قلت اشهدان محمداً رسول الله فلا تقل حی علی الصلاه: قل صلّوا فی بیوتکم، فکان الناس استنکروا ذلک، فقال: فعله من هو خیر منی، ان الجمعه عزمه و انی کرهت ان اخرجکم ، فتمشون فی الطین و المطر، رواه الثلاثه. عن ابی الملیح عن ابیه (رضی الله عنهما) أنه شهد النبی (ص) زمن الحدیبیه فی یوم جمعه و أصابهم مطر لم یبتل أسفل نعالهم، فأمر هم أن یصلوا فی رحالهم. رواه أبوداود.

عذرهای حاضر نشدن در نماز جمعه :

خداوند تعالی می‌فرماید: و خداوند در دین برای شما سختی قرار نداده و ابن عباس رضی الله عنهما به مؤذنش در روز بارانی گفت:

وقتی که گفتی اشهدان محمداً رسول الله، پس از آن نگو: حی علی الصلاه، بلکه بگو: درخانه هایتان نماز بخوانید، بعضی از مردم کار او را انکار کردند و او گفت : کسی این کار را کرد که از من بهتر بود، (یعنی پیامبر (ص) نماز جمعه فرض است، و من

کراهت داشتم که شما را از خانه هایتان بیرون آورم که در گل و لای و باران حرکت کنید.

هر سه روایت کرده اند ، از ابی ملیح از پدرش (رضی الله عنه) روایت کرده که او پیامبر را در نزدیکی چاه حدیبیه در روز جمعه دیده که باران آنان را فرا گرفته بود. تا پاشنه کفشهایشان را گِل فرا گرفته بود. پس پیامبر به آنان دستور داد که در خانه هایشان نماز بخوانند. ابوداود روایت کرده است.

فی فضل التبکیر والغسل:

عن ابی هریره (رض) عن النبی قال: من اغتسل یوم الجمعه غسل الجنابه ثم راح فی الساعه الأولی فکانما قرّب بدنه، و من راح فی الساعه الثانیه فکانما قرّب بقره، و من راح فی الساعه الثالثه فکانما قرب کبشاً أقرن. و من راح فی الساعه الرابعه فکانما قرب دجاجه، و من راح فی الساعه الخامسه فکانما قرب بیضه، فاذا خرج الإمام حضرت الملائکه یستمعون الذکر، رواه الخمسه.

در زود رفتن به نماز جمعه و غسل کردن :

ابو هریره از پیامبر (ص) : هرکس روز جمعه مانند غسل جنابت غسل کند، و اول وقت برای نماز جمعه برود، گویا شتری صدقه داد ه است و هرکس، بعد از آن برود، گویا گاوی صدقه

کرده است و هرکس، بعد از آن برود، گویا قوچی صدقه نموده است. و هرکس، بعد از آن برود، گویا یک مرغ صدقه کرده، و هرکس بعد از آن برود، گویا یک تخم مرغ صدقه کرده است، زمانی که امام برای ایراد خطبه برخیزد، فرشتگان (قلم و کاغذ خود را جمع کرده) به خطبه گوش می دهند ».هر پنج محدّث روایت کرده اند.

و عنه عن النبی (ص) قال: إذا کان یوم الجمعه کان علی کان باب من أبواب المسجد ملائکه یکتبون الأول فالأول فإذاا جاء الأمام طوّوا الصحف و جاء ویستمعون الذکر و مثل المهجر کمثل الذی یهدی البدنه ، ثم کالذی یهدی بقره.

ثم کالذی یهدی الکبش، ثم کالذی یهدی الدجاجه ، ثم کالذی یهدی البیضه، رواه الشیخان.

واز ایشان از پیامبر (ص) روایت کرده است که فرمود :

وقتی روز جمعه می شود بر در هر یک از درهای مسجد فرشتگانی حاضر می شوند که (نام ها) را یکی بعد از دیگری می‌نویسند، و آن گاه که امام آمد (و روی منبر رفت) دفترها را می‌بندند و به ذکر گوش می دهند و مثل کسی که اول وقت می آید مانند کسی است که شتری قربانی ، سپس بعد از آن مانند کسی که گاوی قربانی کند، فرد بعدی مانند کسی که قوچی صدقه دهد.

سپس به مانند کسی که مرغی صدقه دهد، سپس کسی که تخم مرغی صدقه دهد ، شیخان (بخاری و مسلم) روایت کرده اند .

ان الغسل یوم الجمعه لیسلّ الخطایا من اصول الشعر استلالاً .

(عن أبی امامه)

شستشوی بدن در روز جمعه گناهان را کاملاً از بین می برد .

عن أبی سعید (رضی الله عنه)عن النبی (ص) قال : غسل یوم الجمعه واجب علی کل محتلم . رواه الخمسه إلّا الترمذی .

از ابی سعید (رضی الله عنه) از پیامبر روایت شد که فرمودند: غسل روز جمعه به هر فرد بالغی واجب است . هر پنج محدث روایت کرده اند جز ترمذی .

عن أبی هریره (رضی الله عنه)عن النبی (ص) قال: لله تعالی علی کل مسلم حق أن یغتسل فی کل سبعه أیام یوماً یغسل فیه رأسه وجسده. رواه الشیخان و النسایی و لفظه: علی کل رجل مسلم فی کل سبعه أیام غسل یوم و هو یوم الجمعه .

از ابوهریره (رضی الله عنه) از پیامبر (ص) روایت است که فرمودند :

حق خدای تعالی برهرمسلمان آن است که درهر هفت روز یک بار غسل کند (روز جمعه) ، که در آن سروتن خود را بشوید.

شیخان و نسایی روایت کرده اند و لفظ نسایی این است : بر هر مرد مسلمان در هر هفت روز غسل در یک روز واجب است و آن روز جمعه است .

عن سمره (رضی الله عنه)عن النبی (ص) قال : من توضا یوم الجمعه فبها و نعمت و من اغتسل فالغسل أفضل.

رواه أصحاب السنن .

سمره (رضی الله عنه)از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمودند: هرکس روز جمعه وضو گیرد کار خوبی کرده و هرکس غسل کند غسل کردن برتر است .

اصحاب سنن روایت کرده اند .

عن أنس (رضی الله عنه)عن النبی (ص) قال : أکثرت علیکم فی السواک . رواه البخاری .

از انس (رضی الله عنه) از پیامبر(ص) روایت است که فرمودند :

در باره مسواک زدن با شما بسیار سخن گفته ام .

روایت از بخاری

الطیب والدهن والتجمل :

عن سلمان الفارسی (رضی الله عنه)عن النبی (ص) قال : لایغتسل رجل یوم الجمعه ، و یتطهر الهاجره ،

سلمان فارسی (رضی الله عنه)روایت کرده اند که پیامبر (ص) فرمود : هرکس ، باید روز جمعه غسل کند و در حد توان خود را پاکیزه کند .

الصّلوات الخمس والجمعه الی جمعه و رمضان الی رمضان مکفرات اذا اجتنب الکبائر (رواه مسلم)

نمازهای پنج گانه و جمعه تا جمعه بعد و رمضان تا رمضان بعد آمرزنده گناهان (صغیره) است ، اگر از گناهان کبیره دوری شود . امام مسلم روایت کرده اند .

عن ابن عمر رضی الله عنهما عن النبی (ص) قال : اذا جاء أحد کم الجمعه فلیغتسل .

رواه الخمسه .

ابن عمر (رضی الله عنهما) از پیامبر (ص) روایت کرده اند که ایشان فرمودند : هر وقت یکی از شما برای (نماز) جمعه می آید غسل کند . هر پنج محدث روایت کرده اند .

عن سلمان الفارسی(رضی الله عنه) عن النبی (ص) قال : لا یغتسل رجل یوم الجمعهو یتطهر ما استطاع من الطهر ، و یدهن من دهنه ، و یمسی من طیب بیته ، ثم یخرج فلا یفرق بین اثنین ، ثم یصلی ما کتب له ، ثم ینصت اذا تکلم الامام الا غفرله و ما بینه و بین الجمعه الأخری. قال أبوهریره: و زیاده ثلاثه أیام ، فإن الحسنه بعشر أمثالها

رواه الشیخان و أبو داود بلفظ : من اغتسل یوم الجمعه ، و لبس من أحسن ثیابه و مس من طیب إن کان عنده ، ثم أتی الجمعه فلم یتخط أعناق الناس ، ثم صلی ما کتب الله له ، ثم أنصت إذا خرج إمامه حتی یفرغ من صلاته کانت کفاره لما بینهما و بین جمعته التی قبلها .

از سلمان فارسی (رضی الله عنه)، از پیامبر (ص) روایت کرده اند که پیامبر (ص) فرمودند: مردی که در روز جمعه غسل کند و از روغن یا مواد خوشبویی که در اختیار دارد استفاده کند، سپس برای ادای نماز جمعه برود و در مسجد نیز از روی شانه‌های مردم، عبور نکند و آن چه برایش مقدّر شد، نماز بخواند و با دقت و رعایت سکوت به خطبه ی امام گوش فرا دهد، تمام گناهانش از جمعه قبل تا این جمعه بخشیده خواهند شد. ابوهریره (رضی الله عنه)گوید: و سه روز هم بیشتر چرا که نیکی به ده برابرش (پاداش دارد). شیخان روایت کرده اند و ابوداوود با این لفظ روایت کرده: هرکس روز جمعه غسل کند، و بهترین لباس‌هایش را بپوشد، و اگر نزد او خوشبویی باشد از آن استفاده کند، سپس به نماز جمعه برود ، و از روی شانه های مردم عبور نکند، و نمازهایی را که خداوند مقرر فرموده به جا آورد، سپس وقتی امام جمعه خطبه می خواند ساکت باشدبرای او کفاره گناهان از بین این جمعه تا جمعه قبل است.

فضل المشی للجمعه :

عن أوس بن أوس الثقفی (رضی الله عنه)عن النبی (ص) قال : من غسل یوم الجمعه و اغتسل ثم بکر و ابتکر ، و مشی و لم یرکب و دنا من الإمام فاستمع و لم یلغ کان له بکل خطوه عمل سنه ، أجر صیامها و قیامها . رواه أصحاب السنن

فضیلت رفتن به نماز جمعه :

اوس بن اوس ثقفی (رضی الله عنه)از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمودند:

هرکس روز جمعه غسل کند (سر خود را بشوید) و بدن خود را بشوید، و پیاده به محل نماز برود و سوار مرکبی نشود، وبه امام نزدیک شود وبه سخنان اوگوش دهد و در وقت خطبه صحبت نکند. برای هر قدمش یک سال عبادت نوشته می شود، از روزه و نماز . اصحاب سنن روایت کرده اند.

عن أبی عبس (رضی الله عنه) أنه قال ، و هو ذاهب الی الجمعه: سمعت النبی یقول: «من اغبرت قدماه فی سبیل الله، حرّم الله علی النار»

ابوعبس (رضی الله عنه) در حالی که برای نماز جمعه می‌رفت، گفت : از رسول الله (ص) شنیدم که می فرمودند: «هرکس

که قدم هایش در راه خدا گردآلود شود ، آتش دوزخ بر او حرام خواهد شد.»

وقت الجمعه و النداء :

عن أنس (رضی الله عنه)أن النبی (ص) کان یصلی الجمعه حین تمیل الشمس. رواه الخمسه إلامسلماً . عن سلمه بن الأکوع ((رضی الله عنه)) قال : کنا نصلی مع النبی (ص) الجمعه ، فنرجع و ما نجد للحیطان فیئاً نستظل به. رواه مسلم و أبو داود و النسائی

وقت نماز جمعه و اذان آن :

حضرت انس (رضی الله عنه) از رسول خدا (ص) روایت می کند که نماز جمعه را پس از زوال آفتاب می خواندند .

هر پنج روایت کرده اند به غیر از مسلم .

سلمه بن اکوع (رضی الله عنه) می گوید : ما با رسول الله (ص) نماز جمعه می خواندیم، و برمی‌گشتیم و سایه‌ای نمی‌یافتیم که در پناه آن استراحت کنیم .

مسلم و ابوداود و نسایی روایت کرده اند.

عن السائب بن یزید (رضی الله عنه) قال: کان النداء یوم الجمعه أوله إذا جلس الامام

علی المنبر علی عهد النبی (ص) و أبی بکر وعمر (رضی الله عنهما)، فلما کان عثمان (رض) و کثر الناس زاد النداء الثالث علی

الزوراء / رواه الخمسه إلا مسلماً . و زاد فی روایه : و ثبت الأمر علی ذلک .

سائب بن یزید (رضی الله عنه) فرماید : اذان اول روز جمعه وقتی است که امام بر منبر می نشینند در زمان پیامبر (ص) و زمان ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) ، وقتی که عثمان (رضی الله عنه) [به خلافت نشست] و مردم (مسلمان) زیاد شدند، (دستور داد) اذان سوم را در زوراء (جایی در بازار مدینه) بگویند.

هر پنج روایت کرده اند به جز مسلم و در روایتی زیاد شده که: و کار بر این سان قرار گرفت.

ان الناس یجلسون من الله تعالی یوم القیامه علی قدر رواحهم الی الجمعات: الاول، ثم الثانی، ثم الثالث، ثم الرابع . (هـ) عن ابن مسعود (رض)

ابن مسعود: مردم نزد خدای تعالی روز قیامت به اندازه‌ی رفتن به جماعات می نشینند، اول، سپس دوم، سپس سوم، سپس چهارم.

عن أنس بن مالک (رضی الله عنه) قال: کان النبی (ص) اذا اشتد البرد بکّر الصلاه ، و اذا اشتد الحر أبرد بالصلاه، یعنی الجمعه.

انس (رضی الله عنه) می گوید : رسول الله (ص) در زمستان که هوا سخت سرد می شد، نماز را زود می خواند و در تابستان که هوا سخت گرم می شد، آن را به تأخیر می انداخت.

فی الخطبه :

عن ابن عمر (رضی الله عنهما) قال: كان النبی (ص) يخطب قائماً، ثم يقعد، ثم يقوم كما تفعلون الآن. رواه الخمسه. و لفظ أبی داود: كان النبی (ص) يجلس إذا صعد المنبر حتی يفرغ المؤذن، ثم يقوم فيخطب، ثم يجلس فلا يتكلم، ثم يقوم فيخطب.و فی روايه: كانت للنبی (ص) خطبتان يجلس بينهما، يقرأ القرآن و يذكر الناس.

در باره خطبه :

ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: پیامبر (ص) ایستاده خطبه می خواند، سپس می نشست، سپس برمی خاست همان طور که الآن انجام می دهید. هر پنج محدث روایت کرده اند، و لفظ ابی داود این گونه است : پیامبر (ص) وقتی روی منبر می رفت (اول) می نشست تا مؤذن (اذان دادن) را تمام می کرد، سپس برمی خاست و خطبه می خواند، سپس می نشست و سخن نمی گفت، سپس (دوباره) برمی‌خاست و خطبه می‌خواند و در روایتی: پیامبر دو خطبه می‌خواند و در بین دو خطبه می نشست، قرآن می خواند و مردم را اندرز می داد.

عن جابر بن سمره (رضی الله عنه) قال : كنت أصلی مع النبی (ص) ، فكانت صلاته قصداً و خطبته قصداً. رواه الخمسه إلا البخاری.

جابر بن سمره (رضی الله عنه) گفت است: من با پیامبر (ص) نماز گذاردم نماز خواندنشان در حدّ میانه بود و خطبه اش متوسط، هرپنج محدث آن را روایت کرده اند جز بخاری.

قال أبو وائل: خطبنا عمار فاوجز و أبلغ فلمّا نزل قلنا: یا أبا الیقظان لقد أبلغت و أوجزت، فلو کنت تنفست فقال: إنی سمعت رسول الله (ص) یقول: إن طول صلاه الرجل و قصر خطبته مئنّه من فقهه فأطیلوا الصلاه و اقصروا الخطبه ، و إن من البیان سحراً /رواه مسلم و أحمد.

ابووائل گفت: عمار برای ما خطبه (جمعه) خواند، خطبه ای کوتاه و بلیغ. وقتی (از منبر) پایین آمد، گفتیم: ای ابوالیقظان (کنیه عمار) خیلی بلیغ و مختصر (خطبه خواندی)، کاش کمی طول می دادی.

او گفت: من از رسول الله (ص) شنیدم که فرمود: طولانی بودن نمازمردو کوتاهی خطبه اش دلیل بر دانایی اوست، به همین خاطر نماز را طولانی و خطبه را کوتاه کردم، و در بیان نوعی سحر است. مسلم و احمد روایت کرده اند.

عن جابر (رضی الله عنه) قال: کان النبی (ص) اذا خطب احمرت عیناه، و علا صوته و اشتد غضبه حتی کانه مُنذر جیش یقول صبّحکم و مسّاکم، و یقول بعثت أنا و الساعه کهاتین، و یقرن بین إصبعیه

السبابه و الوسطی، و یقول أما بعد: فإن خیر الحدیث کتاب الله و خیر الهدی هدی محمد و شر الامور محدثاتها و کل بدعه ضلاله، ثم یقول: أنا أولی بکل مؤمن من نفسه ، من ترک مالا فلاهله و من ترک دینا أوضیاعاً فإلی و علّی .

رواه مسلم و النسائی .

جابر (رضی الله عنه) فرماید : پیامبر (ص) وقتی خطبه می‌خواند، چشمانش قرمز شد و صدایش بالا می گرفت، و بسیار خشمگین می شد، به مثل آن که ترساننده لشکری بود که می گوید: مواظب باشید که دشمن شما در صبح یا شب به شما حمله ور می شود، و می فرمود: برانگیخته شدم درحالی که بین بعثت من و قیامت این چنین است، و دو انگشتش (سبابه و وسطی) را نزدیک می نمودند، (کنایه از نزدیکی قیامت) و می فرمود:

اما بعد، بهترین سخنان کتاب خداوند تعالی و بهترین هدایت‌ها، هدایت (حضرت) محمد (ص) است و بدترین امور بدعت در دین است و هر بدعتی ضلالت است.

سپس می فرمود : من بر هر مؤمنی از خود او اولی هستم، هرکس مالی باقی بگذارد برای خانواده اش است و هرکس قرضی یا فرزندان یتیمی باقی گذارد پس برای من ، وبر آوردن حاجات آنان بر من است . مسلم و نسایی روایت کرده اند.

عن عبدالله (رضی الله عنه) قال: علّمنا النبی (ص) خطبه الحاجه: الحمدلله نستعینه و نستغفره، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و سیئات أعمالنا، من یهده الله فلا مضل له، و من یضلل فلا هادی له ، و أشهدأن لا اله الا الله و أشهدأن محمداً عبده و رسوله ، ثم یقرأ ثلاث آیات ـ یا أیهاالذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لاتموتن إلا و أنتم مسلمون ـ یأیها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس وحده و خلق منها زوجها ـ الآیه ـ یاأیها الذین آمنوا اتقواالله و قولوا قولاً سدیداً – الآیه (۱۳) . رواه الخمسه إلا البخاری و اللفظ للنسائی .

از عبدالله (رضی الله عنه) که فرمود : پیامبر (ص) به ما یاد داد خطبه حاجت (صلح بین متخاصمین و عقد نکاح را): الحمدلله نستعینه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و سیئات أعمالنا، من یهده الله فلا مضل له، و من یظلل فلاهادی له، و اشهدان لااله الا الله و أشهدأن محمداً عبده و رسوله، سپس سه آیه فوق را می خواند.

هر پنج محدث روایت کرده اند به جز بخاری و لفظ از نسایی است.

عن بنت لحارثه بن النعمان (رضی الله عنه) قالت: ما حفظت «ق» إلا من فَیَّ رسول الله (ص) یخطب بها کل جمعه، رواه مسلم و

أبو داود / عن أبی هریره (رضی الله عنه) عن النبی (ص) قال: کل خطبه لیس فیها تشهد فهی کالید الجذماء. رواه أصحاب السنن.

دختری از حارثه بن نعمان (ام هشام) (رضی الله عنه) که فرمود: سوره «ق» را حفظ نکردم مگر از دهان رسول الله (ص) که هر جمعه آن را در خطبه می خواند . مسلم و ابوداود روایت کرده‌اند .

از ابی هریره (رضی الله عنها) از پیامبر (ص) روایت است که فرمود: هر خطبه ای که در آن تشهد. (لااله الا الله .... محمد رسول الله) نباشد ، مانند دست جذامی است(بی برکت است). اصحاب سنن روایت کرده اند.

صلاه الجمعه:

قال عمر (رضی الله عنه): صلاه الجمعه رکعتان، و صلاه الفطر رکعتان، و صلاه الأضحی رکعتان و صلاه السفر رکعتان تمام غیر قصر علی لسان محمد (ص). رواه النسایی و أحمد و ابن ماجه. و للنسائی و الترمذی: من أدرک من صلاه الجمعه رکعه فقد أدرک الصلاه.

للدّاره قطنی: من أدرک من الجمعه رکعه فلیصل الیها أخری، و من فاتته الرکعتان فلیصل أربعا.

نماز جمعه :

حضرت عمر (رضی الله عنه) فرماید : نماز جمعه دو رکعت است ، و نماز (عید) فطر دو رکعت است ، و نماز (عید) قربان دو رکعت است ، و نماز مسافر دو رکعت است ، بدون شکسته خواندن (از اول دو رکعت بوده است) بر زبان حضرت محمد (ص) . نسایی و احمد و ابن ماجه روایت کرده اند / و نسایی و ترمذی این چنین گفته اند : هرکس به یک رکعت از نماز جمعه برسد به پاداش آن رسیده است و دار قطنی گوید : هرکس به یک رکعت از نماز جمعه برسد آن رکعت دیگر را خود بخواند ، و هرکس هر دو رکعت را از دست بدهد (به نماز نرسد) ، چهار رکعت (فرض ظهر) را بخواند .

عن ابن عباس (رضی الله عنه) أن النبی (ص) کان یقرأ فی صلاه الجمعه سوره الجمعه و المنافقین. عن النعمان بن بشیر (رضی الله عنه) قال : کان النبی (ص) یقرأ فی العیدین و فی الجمعه بسبح اسم ربک الاعلی و هل أتاک حدیث الغاشیه قال : و إذا اجتمع العید و الجمعه فی یوم واحد یقرأ بهما ایضاً فی الصلاتین . عن أبی هریره (رضی الله عنه) عن النبی (ص) قال : إذا صلیتم بعد الجمعه فصلوا أربعا. روی هذه الثلاثه ، الأصول الخمسه إلا البخاری. وتقدم فی الرواتب : کان یصلی

بعد الجمعه حتی ینصرف فیصلی رکعتین فی بیته . و روی عن عبدالله (رضی الله عنه) أنه کان یصلی قبل الجمعه أربعاً و بعدها أربعاً .

رواه الترمذی .

ابن عباس (رضی الله عنه) از پیامبر (ص) روایت می کند که در نماز جمعه سوره جمعه و منافقین را می خواند .

نعمان بن بشیر (رضی الله عنه) روایت کرده که پیامبر (ص) در عیدین (فطر و قربان) و در نماز جمعه سبح اسم ربک الأعلی و هل اتاک (حدیث الغاشیه) (را می خوانده) و گفت : وقتی که عید و جمعه در یک روز واقع می شد آن دو سوره را در هر دو نماز می خواند .

از ابوهریره (رضی الله عنه) از پیامبر (ص) روایت است که : وقتی بعد از نماز جمعه ، نماز خواندید چهار رکعت بخوانید (٤ سنت) .

این سه حدیث را محدثین پنجگانه به جز بخاری روایت کرده اند و در روایت (سنت ها) ، ایشان بعد از نماز جمعه نمازی نمی خواند تا منصرف می شد ، و دو رکعت در خانه می خواند . و از عبدالله (رضی الله عنه) روایت است ایشان قبل از جمعه چهاررکعت و بعد از آن هم چهار رکعت نمازمی خواند . ترمذی روایت کرده است .

فی آداب الخطیب و الحاضرین :

عن عبدالله بن سلام (رضی الله عنه) قال : سمعت رسول الله (ص) یقول علی المنبر فی یوم الجمعه : ما علی أحدکم لو اشتری ثوبین لیوم الجمعه سوی ثوب مهنته.

رواه ابن ماجه و ابو داود .

در آداب خطیب و حاضرین (در نماز جمعه)

از عبدالله بن سلام (رضی الله عنه) که فرمود : شنیدم که رسول الله (ص) روی منبر در روز جمعه فرمود : برای هریک از شما آسان است که لباسی برای روز جمعه اش بخرد ، به جز لباس کارش . ابن ماجه و ابوداوود روایت کرده اند .

عن الحکم بن حزن الکُلّفی (رضی الله عنه) قال : شهدنا الجمعه مع رسول الله (ص) فقام متوکئاً علی عصاً أوقوس ، فحمد الله و أثنی علیه بکلمات خفیفات طیبات مبارکات ، ثم قال ، أیهاالناس إنکم لن تطیقوا و لن تفعلوا کل ما أمرتم به ،و لکن سدّدواو أبشروا .

رواه أبوداود و أحمد و صححّه ابن السّکن .

عن أبی سعید (رضی الله عنه) قال : إن النبی (ص) جلس ذات یوم علی المنبر و جلسنا حوله رواه الشیخان . عن جابر (رضی الله عنه)

قال : كان النبی (ص) إذا صعد المنبر سلّم . رواه ابن ماجه و الشافعی.
عن أنس (رضی الله عنه) قال : أقيمت الصلاه فأخذ رجل بيد النبی (ص) ، فما زال يكلمه حتی نعس بعض القوم . رواه الترمذی و صحّحه . ولأصحاب السنن : كان النبی (ص) يتكلم بالحاجه إذا نزل من علی المنبر .

عن جابر (رضی الله عنه) قال : جاء سُليک الغطفانی يوم الجمعه و النبی (ص) يخطب ، فجلس فقال له : يا سليک قم فاركع ركعتين و تجوز فيهما ، ثم قال : إذا جاء أحد كم يوم الجمعه و الإمام يخطب فليركع ركعتين و ليتجوز فيهما . رواه الخمسه.

از حکم بن حزن کلَفّی (رضی الله عنه) که گفت: نماز جمعه را با رسول الله (ص) گذاردم، ایشان برخاست در حالی که بر عصا یا کمانی تکیه کرده بود، پس حمد تعالی را به جا آورد و خدا را با چهار کلمه کوتاه پاکیزه مبارک ستود، سپس فرمود: ای مردم شما طاقت ندارید و نمی توانید آن چه را که به آن امر شده اید به جا آورید، ولی هرچه می توانید شعائر دین را به جا آورید و بشارت دهنده باشید.

ابوداود و احمد روایت کرده اند و ابن سکین حکم به صحیح بودن آن داده است .

از ابی سعید (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (ص) روزی بر منبر بالا رفت و ما در اطراف ایشان نشستیم ، شیخین روایت کرده اند .

از جابر (رضی الله عنه) روایت است که فرمود : وقتی که پیامبر روی منبر می رفت سلام می کرد . ابن ماجه و شافعی روایت کرده اند .

از انس (رضی الله عنه) روایت است که گفت : نماز جمعه را با پیامبر خواندیم . پس مردی دست پیامبر را گرفت ، آن قدر با او صحبت ادامه داد که بعضی از مردم چرت می زدند .

ترمذی روایت کرده و آن را صحیح دانسته .

و از اصحاب سنن این گونه روایت است : سلیک غطفانی روز جمعه آمد و پیامبر (ص) خطبه می خواند ، پس او نشست و پیامبر (ص) به او گفت : ای سلیک برخیز و دو رکعت نماز بخوان و آن نماز کوتاه باشد ، (نماز تحیه المسجد) .

هر پنج محدث روایت کرده اند .

عن أبی هریره (رضی الله عنه) عن النبی (ص) قال : من توضا فأحسن الوضوء ، ثم أتی الجمعه فدنا و استمع و أنصت غفرله ما بینه و بین الجمعه و زیاده ثلاثه أیام ، و من مس الحصافقد لغا. رواه الترمذی و مسلم . و عنه عن النبی (ص) قال : إذا قلت لصاحبک

یوم الجمعه أنصت و الإمام یخطب فقد لغوت. رواه الخمسه .

ابوهریره (رضی الله عنه) از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمودند : هرکس به بهترین وجه وضو گیرد ، سپس به نماز جمعه بیاید و به امام نزدیک شود و گوش دهد و ساکت باشد (گناهان) بین جمعه قبل و این جمعه اش آمرزیده می شود و سه روز هم بیشتر و هرکس با سنگریزه ها بازی کند کار لغوی انجام داده است (در قدیم کف مساجد با سنگ ریزه فرش می شده است) .

ترمذی و مسلم روایت کرده اند .

و هم از او از قول پیامبر (ص) که فرمود: اگر که به همنشین‌ات گویی ساکت باش و امام خطبه می خواند کار لغوی کرده‌ای (انگار نماز جمعه نخوانده ای). هر پنج محدث روایت کرده اند.

عن عبدالله بن عمرو (رضی الله عنه) عن النبی (ص) قال: یحضر الجمعه ثلاثه نفر: رجل حضرها یلغو و هو حظه منها، و رجل حضرها یدعو، فهو رجل دعاالله عزووجل إن شاء أعطاه و إن شاء منعه، و رجل حضرها بإنصات و سکوت، و لم یتخط رقبه مسلم، و لم یؤذ أحداً فهی کفاره إلی الجمعه التی تلیها و زیاده ثلاثه أیام، و ذلک.

بقول الله تعالی ـ من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها ـ رواه ابوداودو ابن خزیمه فی صحیحه.

از عبدالله بن عمرو(رضی الله عنه) از پیامبر (ص) روایت است که فرمودند: سه کس (نوع) در جمعه حاضر می شوند: کسی

که حاضر می شود و (کارهای) بیهوده انجام می دهد و آن بهره‌اش از نماز است، (پاداش ندارد و فقط فرض ظهر از او ساقط شده) و مردی که حاضر می شود ولی ساکت نمی شود، و او مردی است که خدای عزوجل رامی خواند و دعا می کند اگر خدا بخواهد خواسته اش را می دهد و اگر نخواهد، نمی دهد، و مردی که در نماز جمعه حاضر می شود و ساکت است، و از روی گردن مسلمانی عبور نمی کند، و هیچ کس را اذیت نمی کند، پس آن کارش کفاره گناهان اواز این جمعه تا جمعه آینده است ، و زیاده بر آن به سه روز .

به خاطر این سخن خدای متعال – هرکسی با نیکی بیاید برای او ده برابر نیکی اش پاداش است – ابو داوود و ابن خزیمه در صحیح خود روایت کرده اند .

عن عبدالله بن بسر (رضی الله عنه) قال : جاء رجل یتخطی رقاب الناس یوم الجمعه و النبی (ص) یخطب ، فقال له : اجلس فقد آذیت. رواه أبو داود و النسائی و الحاکم و صحّحه .

و للترمذی : من تخطّی رقاب الناس یوم الجمعه اتخذ جسراً الی جهنم.

عبد الله بن بسر (رضی الله عنه) فرمود : مردی آمد و از روی شانه های مردم می گذشت ، (روز جمعه) و پیامبر (ص) خطبه می خواند ، پیامبر به او گفت : برخیز که مردم را اذیت کردی !

ابو داود و نسایی روایت کرده اند و حاکم آن را صحیح دانسته و ترمذی گفته : هرکس روز جمعه از روی گردن مردم رد شود ، (برای رسیدن به صف اول نماز) پلی به سوی جهنم را برگزیده است.

عن ابن عمر (رضی الله عنه) عن النبی (ص) قال : إذا نعس أحدکم و هو فی المسجد فلیتحول من مجلسه ذلک إلی غیره. رواه أبوداود و أحمد و الترمذی. ولفظه :

إذا نعس أحد کم یوم الجمعه فلیتحول من مجلسه .

ابن عمر (رضی الله عنه) از پیامبر (ص) روایت کرده که ایشان فرمودند : هرگاه یکی از شما چرت می زند و اودر مسجد است جای خود را عوض کند . روایت از ابو داود و احمد و ترمذی است و لفظ ترمذی : هرکس از شما در روز جمعه (هنگام گوش کردن به سخنرانی و خطبه) چرت می زند ، جایش را عوض کند .

عن عبدالله (رضی الله عنه) قال : کان رسول الله (ص) إذا استوی علی المنبر استقبلناه بوجوهنا . رواه الترمذی و ابن ماجه .

از عبد الله (رضی الله عنه) که گفت : وقتی پیامبر (ص) روی منبر می رفت ، چهره اش به طرف ما بود . روایت از ترمذی و ابن ماجه .

امام ، روز جمعه بالای منبر به صدای اذان پاسخ دهد :

عن معاویه بن أبی سفیان (رضی الله عنه) أنه جلس علی المنبر یوم الجمعه أذّن المؤذن ، قال : الله اکبر، الله اکبر ، قال معاویه : الله أکبر الله أکبر ، أشهد أن لا إله إلا الله ، فقال معاویه (رضی الله عنه) و أنا فقال : أشهد ان محمداً رسول الله ، فقال معاویه : و أنا ،

فلمّا أن قضی التّأذین ، قال : یا أیها الناس ، إنی سَمِعتُ رسول الله (ص) علی هذا المجلس ، حین أذَّن المؤذن ، یقول ما سمعتم منّی من مقالتی. (بخاری)

معاویه (رضی الله عنه) روز جمعه بر منبر نشسته بود. هنگامی که مؤذن الله اکبر گفت، او نیز الله اکبر گفت. و هنگامی که مؤذن اشهدان لااله الا الله گفت: ایشان نیز آن را تکرار کرد. وقتی مؤذن اشهدانّ محمدًا رسول الله گفت، معاویه نیز آن را تکرار نمود. تا این که اذان به پایان رسید آنگاه، فرمود: ای مردم ! من از رسول خدا (ص) در همین جایگاه شنیدم که هنگام اذان گفتن مؤذن، این گونه که از من شنیدید، عمل می کرد.

خطبه خواندن روی منبر:

حدیث سهل بن سعد الساعدی (رضی الله عنه) فی أمر المنبر تقدم وَ ذِکرُ صلاته القهقری ،

و زاد فی هذه فلما فرغ أقبل علی الناس فقال : « ایها الناس إنما صنعت هذا لتأتموا و لتعلموا صلاتی » (بخاری)

حدیث سهل بن سعد (رضی الله عنه) در باره نماز خواندن رسول الله (ص) بالای منبر و پایین آمدن حضرت (ص) هنگام سجده ، علاوه بر آن ، در این حدیث آمده است که رسول الله (ص) پس از اتمام نماز ، فرمود : ای مردم ! من این عمل را به خاطر آن انجام دادم که شما به من اقتدا کنید و کیفیت نماز خواندن مرا یاد گیرید.

یک مؤذن در روز جمعه:

و عنه (رضی الله عنه) فی روایه قال : لم یکن للنبی (ص) مؤذن غیر واحد و کان التأذین

یوم الجمعه حین یجلس الإمام ، یعنی علی المنبر (بخاری) .

در روایتی از سائب بن یزید آمده که رسول الله (ص) یک موذن بیشتر نداشت و اذان روز جمعه هم زمانی که امام روی منبر می نشست گفته می شد.

نباید کسی برادر مسلمانش را از جایش بلند نماید و خودش به جایش بنشیند:

عن ابن عمر (رضی الله عنهما) قال : نهی النبی (ص) أن یقیم الرَّجُلُ أخاه من مقعده و یجلس فیه . قیل الجمعهُ ؟ : قال : الجمعهُ و غیرها (بخاری)

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید : رسول الله (ص) نهی کرد از اینکه کسی برادر مسلمانش را از جایش بلند کرده و خود به جایش بنشیند . سئوال شد : آیا این حُکم ، برای روز جمعه است ؟ فرمود : برای روز جمعه و غیره جمعه است .

خطبه خواندن بالای منبر:

عن جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) قال : کان جذع یقوم الیه النبی (ص) فلمّا وُضع له المنبر ، سمعنا للجذع مثل أصوات العِشار ، حتّی نزلَ النبی (ص) فوضع یده علیه . (بخاری)

جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) می گوید : رسول الله (ص) در ابتدا بر تنه درختی تکیه کرده و خطبه می خواند . ولی پس از اینکه برای آن حضرت (ص) منبری ساختند ، آن تنه درخت (که دیگر مورد استفاده قرار نمی گرفت) به آه و ناله درآمد و مانند شتر آبستن ، تا این که رسول الله (ص) از منبر پایین آمد و دست (مبارکش) را (جهت تسلی) بر روی آن کشید .

اذان روز جمعه :

عن السائب بن یزید (رضی الله عنه) قال : کان النداء یوم الجمعه اَوّله جَلَسَ الامام علی المنبر علی عهد النبی (ص) و أبی بکر و عمر رضی الله عنهما فلما کان عثمان(رضی الله عنه)

و کثُر الناس زاد النداء الثالث علی الزوراء (بخاری) .

سائب بن یزید (رضی الله عنه) می گوید: در زمان رسول الله (ص) و ابوبکر (رضی الله عنه) و عمر (رضی الله عنه) اذان جمعه همان اذان اول بود که جلوی منبر گفته می شد آنهم وقتی که امام برای ایراد خطبه، بالای منبر می رفت . اما در زمان خلافت عثمان (رضی الله عنه) وقتی جمعیت زیاد شد ، اذان سوم در زوراء گفته شد و اضافه گردید . (بخاری)

خطبه خواندن در حالت ایستاده :

عن ابن عمر (رضی الله عنهما) قال : کان النبی (ص) یخطب قائماً ثم یقعد ، ثم یقوم ، کما تفعلون الآن . (بخاری) .

عبدالله ابن عمر (رضی الله عنهما) می گوید: رسول الله (ص) ایستاده خطبه می خواند. سپس اندکی می نشست و آنگاه دوباره بلند می شد. همان طور که امروز است.

گفتن «اما بعد» پس از حمد و ثنای خداوند در خطبه :

عن عمرو بن تغلب (رضی الله عنه) أن رسول الله (ص) أتی بمال أُوسَبی فقسمه، فأعطی رجالاً و ترک رجالاً ، فبلغه أن الذین ترک عتبوا، فحمدالله ثم أثنی علیه، ثم قال: «أما بعد فوالله إنی لأعطی الرجل، و أدع الرَّجُلَ و الذی أدع أحسب إلی من الذی أعطی، ولکن اعطی أقواماً لما أریفی قلوبهم من الجزع و الهلع ، وأکل أقواماً إلی ما جعل الله فی قلوبهم من الغنی و الخیر فیهم عمرو بن تغلب » فوالله ما أحب ان لی بکلمه رسول الله (ص) حُمرالنعم (بخاری)

عمرو بن تغلب (رضی الله عنه) می گوید: مقداری مال یا چند تن اسیر جنگی، نزد رسول الله (ص) آوردند. رسول الله (ص) آنها را تقسیم نمود . افرادی را از این مال، داد و تعدادی را نداد، به حضرت (ص) خبر رسید که آنانی که سهمی نبرده اند ، ناخشنود هستند. رسول الله (ص) پس از حمد و ثنای خدا ، فرمود : « اما بعد: به خدا سوگند، من به بعضی از این اموال، می دهم و به بعضی نمی‌دهم، اما آنانی را که نداده‌ام، نزد من محبوب تراند از کسانی که به آنها مال داده ام. من به کسانی که در آنها حرص و طمع می‌بینم، می‌دهم. و برخی دیگر را به خیری که خداوند در دلهایشان قرار داده است ، می سپارم . و عمرو بن تغلب از آنان است » . عمروبن تغلب می گوید : به خدا سوگند که این سخن رسول الله (ص) برای من از شتران سرخ رنگ نیز محبوب تر بود.

عن أبی حمید الساعدی (رضی الله عنه) أن رسول الله (ص) قام عشیه بعد الصلاه فتشهد و أثنی علی الله بما هو أهله ، ثم قال : « اما بعد » (بخاری) .

ابوحمید ساعدی (رضی الله عنه) می گوید : رسول الله (ص) شبی پس از نماز عشاء ، بلند شد و حمد و ثنای خداوند ، فرمود : « اما بعد » (و سخنرانی نمود) .

عن ابن عباس (رضی الله عنهما) قال : صعد النبی (ص) المنبر و کان آخر جلسُه متعطِّفاً ملحفه علی مِنکبیه قد عصب رأسه بعصابه دسمه فحمد الله و أثنی علیه ، ثم قال : « ایها الناس الیَّ » فثابوا الیه ، ثم قال : « اما بعد ، فإن هذا الحی من الانصار یقلون و یکثر الناس ، فمن ولیّ شیئاً من أمه محمد (ص) فاستطاع أن یضرَّ فیه أحداً أو ینفَع فیه أحدا ، فلیقبل من مُحسنهم و یتجاوز عن مسیئهم » . (بخاری) .

عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) می گوید : آخرین باری که رسول الله (ص) بر منبر نشست ، پارچه ای بر روی شانه های (مبارکش) انداخته و پارچه ای بر سرش بسته بود . آن حضرت (ص) پس از حمد و ثنای خداوند ، فرمود : « ای مردم ! نزدیک تر بیایید » مردم نیز هجوم آوردند و نزدیک آمدند . آنگاه ، رسول خدا (ص) فرمود : « اما بعد : این گروه انصار به تدریج کم می شوند در حالی که سایر مردم ، روز به روز زیاد می شوند . پس هرکس از امت محمد (ص) که به مقامی رسید و توان نفع و ضرر

به مردم را داشت ، از نیکوکاران انصار قدردانی کند و از خطاکاران آنها گذشت نماید » .

امام در اثنای خطبه ، به شخصی که وارد مسجد می شود امر نماید تا دو رکعت نماز بخواند :

عن جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) قال : جاء رجل و النبی (ص) یخطب الناس یوم الجمعه ، فقال : « أصلیت یا فلان » ؟ قال : لا . قال : « قُم فارکع رکعتین » . (بخاری)

جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) می گوید : در یکی از روزهای جمعه که رسول خدا (ص) در حال ایراد خطبه بود ، شخصی وارد مسجد شد و نشست . آن حضرت (ص) فرمود : « ای فلانی ! آیا نماز خوانده ای » ؟ گفت : خیر . رسول الله (ص) فرمود : « برخیز و دو رکعت نماز بخوان ». (یعنی تحیه المسجد).

فی ساعه الاجابه :

عن أبی هریره (رضی الله عنه) أن رسول الله (ص) ذکر یوم الجمعه فقال : فیه ساعةٌ لایوافقها عبد مسلم و هو قائم یصلی یسأل الله شیئاً إلا أعطاه إیاه ـ و أشار بیده یقللها رواه الخمسه إلا أبا داود / عن أبی موسی (رضی الله عنه) قال : سمعت رسول الله (ص) یقول : هی ما بین أن یجلس الامام الی تقضی الصلاه . رواه مسلم و أبو داود

و الترمذی و لفظه : إن فی الجمعه ساعه لا يسأل الله العبد فيها شيئاً إلا آتاه الله إياه ، قالوا : يا رسول الله أيُّه ساعه هی ؟ قال : حين تُقامُ الصلاهُ إلی الانصراف منها. عن جابر (رضی الله عنه) عن النبی (ص) قال: يوم الجمعه ثنتا عشره ساعه : منها ساعه لا يوجد مسلم يسأل الله شيئاً إلا آتاه الله عزوجل،فالتسموها آخرساعه بعدالعصر.رواه أبوداودوالنسايی والحاكم و صحّحه.

در ساعت اجابت دعا :

ابوهريره (رضی الله عنه) می گويند : روزی رسول خدا (ص) در مورد جمعه ، سخن گفت و فرمود « در روز جمعه ، ساعتی وجود دارد که اگر بنده ی مؤمن ، در آن لحظه ، نماز بخواند و دعا کند خداوند متعال دعايش را مستجاب خواهد کرد . و با حرکات دست ، کوتاهی آن لحظه را نشان داد.

هر پنج محدث روايت کرده اند غير از ابو داود .

از ابی موسی (رضی الله عنه) روايت است که گفت : شنيدم که رسول الله (ص) می فرمود : آن لحظه از زمان نشستن امام است تا پايان نماز .

مسلم و ابو داود روايت کرده اند و لفظ ترمذی اين است :

در جمعه ساعتی است که بنده چیزی را از خدا نمی خواهد مگر که به او داده می شود . گفتیم : آن کدام وقت است ای رسول خدا ؟

گفت : از زمان برخاستن برای نماز تا پایان آن است .

از جابر (رضی الله عنه) از پیامبر (ص) روایت است که فرمودند : روز جمعه ۱۲ ساعت است . در آن ساعتی است که اگر آن را هرکس بیابد و در آن وقت از خدا چیزی بخواهد خداوندعزوجل آن را به او می بخشد، پس آن ساعت را درساعت آخر بعد از عصر بطلبید.

ابوداود و نسایی و حاکم روایت کرده اند و آن را صحیح دانسته اند .

عن أبی هریره (رضی الله عنه) عن النبی (ص) قال : خیر یوم طلعت فیه الشمس یوم الجمعه ، فیه خلق آدم ، و فیه أدخل الجنه ، و فیه أهبط منها ، و فیه

ساعه لا یوافقها عبد مسلم یصلی یسأل الله فیها شیئاً إلا أعطاه اياه . قال أبوهريره : فلقيت عبدالله بن سلام ، فذكرت له هذا الحديث فقال : أنا أعلم تلک الساعه فقلت : أخبر نی بها و لا تضننَّ بها علیَّ قال : هی بعد العصر إلی أن تغرب الشمس فقلت : کیف تکون بعد

العصر و قد قال رسول الله (ص) لایوافقها عبدمسلم و هو یصلی ، و تلک الساعه لا یصلی فیها ؟

فقال عبدالله بن سلام: ألیس قد قال رسول الله (ص)من جلس ینتظر الصلاه فهو فی صلاه ؟ قلت : بلی قال : فهو ذاک : رواه الترمذی و أبوداود و النسائی و قالا : هی آخر ساعه قبل أن تغیب الشمس .

از ابوهریره (رضی الله عنه) از پیامبر (ص) روایت است که فرمودند : بهترین روزی که خورشید در آن طلوع می کند روز جمعه است . در این روز آدم خلق شده و در این روز داخل بهشت شده و در این روز از آن رانده شد و در این روز ساعتی است که اگر بنده مسلمان آن را دریابد و نماز کرده و از خدا چیزی بخواهد جز این نیست که به او داده می شود .

ابوهریره گفت : عبدالله بن سلام را ملاقات کردم ، برای او این حدیث را بیان کردم . او گفت: من می دانم این ساعت کدام ساعت است . به او گفتم : مرا از آن باخبر کن و بخیلی نکن که آن را به من نگویی .

گفت : آن لحظه بعد از نماز عصر است تا غروب خورشید . گفتم : چگونه می شود که بعد از عصر باشد و در حالی که رسول الله (ص) فرمود : موافق نمی شود برای بنده ، مسلمانی و او نماز می خواند ، و در این زمان کسی نماز نمی خواند ؟

عبدالله بن سلام گفت : آیا رسول خدا (ص) نگفته که هرکس بنشیند و انتظار نماز را داشته باشد او در نماز است ؟ گفتم : بله گفت : پس آن همان ا ست . ترمذی و ابوداود و نسایی روایت کرده اند و گفته اند : آن آخرین ساعت قبل از پنهان شدن خورشید است .

الا کثار من الصلاه علی النبی (ص) فی یوم الجمعه و لیلتها :

عن أوس بن أوس (رضی الله عنه) عن النبی (ص) قال : إن من أفضل أیامکم یوم الجمعه

فیه خلق آدم، و فیه قبض ، و فیه النفخه ، و فیه الصعقه ، فأکثروا علیَّ من الصلاه

فیه ، فإن صلاتکم معروضه علی قالوا : یا رسول الله و کیف تعرض صلاتنا علیک و قد أرمت فقال : إن الله عزوجل حرم علی الارض أجساد الأنبیاء . رواه أبوداود و النسائی.

بسیار درود فرستادن بر پیامبر(ص) در روز جمعه و شب آن:

اوس بن اوس (رضی الله عنه) از پیامبر (ص) روایت می کنند که فرمود : از بهترین روزهای شما روز جمعه است ، در آن روز آدم خلق شده و در آن روز صعقه (صدای ترسناکی که همه

مردم می میرند) است ، پس در این روز برمن بسیار صلوات بفرستید، که به من عرضه می شود . پرسیدم : یا رسول الله چگونه دعا و صلوات ما بر شما عرضه می شود درحالی که استخوان های شما پوسیده شده است ؟

فرمودند : خداوند عزّوجلّ اجساد پیامبران را بر خاک حرام گردانیده است./ ابوداود و نسایی روایت کرده اند .

عن عبدالله بن أبی أوفی عن النبی (ص) قال : أکثروا الصلاه علی یوم الجمعه ، فإنی أُبَلّغ

و أسمع . رواه الشافعی و ابن ماجه .

و قال رسول الله (ص) : أقربکم منی فی الجنه أکثرکم علیَّ صلاه ، فأکثروا الصلاه علیَّ فی اللیله الغراء و الیوم الأزهر . رواه الشافعی و البیهقی . والله اعلم .

از عبدالله بن أبی اوفی از پیامبر (ص) روایت شده که فرمودند : در روز جمعه به من بسیار سلام و صلوات بفرستید ، که به من رسانیده می شود . و آن را می شنوم ./ شافعی و ابن ماجه روایت کرده اند./

و رسول الله (ص) فرمودند : نزدیک ترین شما به من در بهشت کسی است که به من بسیار زیاد صلوات فرستاده باشد. در شب جمعه و روز بسیار روشن آن./ شافعی و بیهقی روایت کرده اند./ والله اعلم.

طلب المطر فی خطبه یوم الجمعه:

عن أنس بن مالک (رضی الله عنه) قال : أصابت الناس سَنَهٌ علی عهد النبی (ص) فبینا النبی (ص) یخطب فی یوم جمعه ، قام أعرابی فقال : یا رسول الله ، هلک المال وجاع العیال ، فادع الله لنا، فرفع یدیه ، و ما نری فی السماء قزعهً ، فوالذی نفسی بیده ما وضعها حتی ثار السحاب أمثال الجبال ، ثم لم ینزل عن منبره حتی رأیت المطر یتحادر علی لحیته (ص) فمُطرنا یومنا ذلک ، و من الغد و بعد الغد ، و الذی یلیه حتی الجمعه الأخری ، و قام ذلک الأعرابیُّ او قال غیره ، فقال : یا رسول الله تهدم البناء و غرق المال ، فادعُ الله لنا ، فرفع یدیه فقال : «اللهم حوالینا ولا علینا» . فما یُشیر بیده إلی ناحیه من السحاب الّا انفرجت ، وصارت المدینه مثل الجوبه ، وسال الوادی قناه شهراً ، و لم یجی أحد من ناحیهِ إلا حدّث بالجَود (بخاری) .

طلب باران در خطبه روز جمعه:

ترجمه : انس ابن مالک (رضی الله عنه) می گوید : در زمان رسول الله (ص) مردم دچار قحط سالی شدند . در یکی از روزهای جمعه که رسول الله (ص) مشغول ایراد خطبه بود ، یکی از اعراب

بادیه نشین برخاست و گفت : یا رسول خدا ! دام ها هلاک شدند و اهل و عیال گرسنه اند. برای ما از خدا طلب باران کن . آن حضرت (ص) دست هایش را بلند کرد در حالی که هیچ ابری در آسمان مشاهده نمی شد . راوی می گوید : سوگند به خدایی که جانم در دست اوست ، هنوز آن حضرت (ص) از دعا فارغ نشده بود که آسمان مدینه ، از ابرهایی مانند کوه ، پوشیده شد . پس از خطبه ، وقتی که رسول الله (ص) از منبر پایین آمد، قطره های باران از محاسن مبارک ایشان، سرازیر بود، روز دوم، سوم، چهارم و تا جمعه بعد ، ریزش باران ادامه پیدا کرد . در جمعه بعد ، همان بادیه نشین یا شخص دیگری از میان جمع، بلند شد و گفت : ای رسول خدا ! خانه ها خراب شد ، اموال و دام ها غرق شدند . از خدا بخواه که باران را متوقف سازد . رسول الله (ص) دست به دعا برداشت و فرمود :

« پروردگارا ! باران را از مدینه به حوالی آن ، منتقل ساز » .

پس به هر پاره ابری که اشاره می کرد پراکنده می شد . و اینگونه ، ابرها به اطراف مدینه پراکنده شدند و آسمان مدینه به شکل دایره ای خالی از ابر درآمد . و در اثر باران ، رودخانه قنات تا یک ماه جاری بود . و هرکس از اطراف مدینه می آمد ، خبر از بارندگی مطلوب می داد.

خاموش نشستن و گوش فرا دادن به خطبه امام در روز جمعه:

عن أبی هریره (رضی الله عنه) أن رسول الله (ص) قال : « إذا قُلت لصاحبک یوم الجمعه : أنصت ، والإمام یخطب ، فقد لغوت » (بخاری) .

ابوهریره (رضی الله عنه) می گوید : رسول الله (ص) فرمود: «اگر روز جمعه که امام مشغول ایراد خطبه است، به کسی که در مجاورتت، نشسته است، بگویی: ساکت باش، سخن بیهوده گفته‌ای».

لحظه اجابت دعا در روز جمعه:

عن أبی هریره (رضی الله عنه) : أن رسول الله (ص) ذکر یوم الجمعه ، فقال : « فیه ساعه لایُوافقها عبدٌ مسلم و هو قائم یُصلّی ، یسأل الله تعالی شیئاً إلا اعطاهُ إیاهُ » و أشاره بیده یُقلّلها . (بخاری)

ابوهریره (رضی الله عنه) می گوید : روزی رسول خدا (ص) در مورد روز جمعه ، سخن گفت و فرمود : « در روز جمعه ، ساعتی وجود دارد که اگر بنده مؤمن ، در آن لحظه ، نماز بخواند و دعا کند خداوند متعال دعایش را مستجاب خواهد کرد » . و با حرکات دست ، کوتاهی آن لحظه را نشان داد .

اگر مردم ، روز جمعه ، امام را تنها بگذارند و بروند:

عن جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) قال : بینما نحن نصلی مع النبی (ص) إذ أقبلت عیر

تَحمل طعاماً ، فالتفتوا الیها حتی ما بقی مع النبی (ص) الا اثنا عشر رجلاً فنزلت هذه

الایه : {و إذا رأوا تجاره أو لهواً انفضوا الیها و ترکوک قائماً}

(بخاری)

جابر ابن عبدالله (رضی الله عنه) می گوید : در یکی از روزهای جمعه که آن حضرت (ص) مشغول خواندن خطبه بود و ما منتظر نماز بودیم ، کاروان غلّه ای وارد مدینه شد . مردم برخاسته و به سوی کاروان رفتند . فقط دوازده نفر ، نزد رسول الله (ص) باقی ماند . آنگاه، این آیه نازل شد :

{و اذا رأوا تجاره أو لهواً انفضوا إلیها و ترکوک قائماً }

یعنی:

«هنگامی که تجارت یا سرگرمی ای را ببینند ، از اطراف تو پراکنده می شوند و تو را ایستاده رها می کنند.» (این واقعه در ابتدای اسلام بود و مردم به احکام دین ، آشنایی کامل ندانستند).

نمازهای سُنت قبل و بعد از نماز جمعه :

عن عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) أن رسول الله (ص) کان یصلی قبل الظهر رکعتین و بعدها رکعتین و بعد المغرب رکعتین فی بیته ، و بعد العشاء رکعتین ، و کان لا یصلی بعد الجمعه حتی ینصرف ، فیصلی رکعتین . (بخاری)

عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) می گوید رسول الله (ص) دو رکعت قبل از نماز ظهر ، دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب در خانه اش می خواند . و دو رکعت بعد از نماز عشاء می خواند . و بعد از نماز جمعه ، نمازی نمی خواند مگر زمانی که به خانه اش بر می گشت. آنگاه ، در منزل دورکعت نماز می گذارد.

نماز جمعه فرض عین است . (بر فتوی ائمه چهارگانه اهل سنّت)
برچه کسانی واجب است ؟

۱) مقیم، بر مسافر فرض نیست .

۲) سالم و صحیح بودن، بر مریض و افراد پیر و کور و شَل جمعه واجب نیست .

۳) بر مرد، نه زن

٤) آزاد بودن، نه بر غلام و برده

٥) باران شدید نباشد ، پرستار مریض نباشد، ترس از دشمن نداشته باشد.

٦) بالغ بودن،

۷) عاقل بودن،

۸) مسلمان بودن،

شرط های صِحّت نماز جمعه:

۱) در شهر و روستاهای بزرگ،

۲) در وقت نماز ظهر جمعه،

۳) خواندن خطبه جلوی مردم،

٤) جماعت (سه نفر غیر از امام)،

٥) در جای آشکار باشد، پنهان نماز خواندن جایز نیست، [

مسائل خطبه:

دوازده سنت دارد :

۱) ایستاده خطبه خواندن .

۲) دو خطبه خواندن .

۳) در میان دو خطبه به اندازه سه سبحان الله گفتن نشستن.

٤) با وضو بودن خطیب .

٥) در وقت خواندن خطبه رو به مردم آوردن .

٦) پیش از شروع خطبه آهسته اعوذ بالله من الشیطان الرحیم گفتن .

۷) خطبه را طوری خواندن که مردم بشنوند .

۸) هشت مضمون در خطبه بیان کردن .

۹) طولانی نکردن خطبه .

۱۰) بر منبر خواندن خطبه و اگر منبر نباشد به چیزی تکیه کرده و خطبه را خواندن .

۱۱) هردو خطبه را به عربی خواندن .

۱۲) نمازگزاران رو به قبله بنشینند.

هشت مضمون در خطبه:

۱) شکر خدا .

۲) تعریف ذات پروردگار .

۳) بیان یگانگی و یکتایی خدا .

٤) بیان رسالت حضرت پیامبر (ص) .

٥) درود بر پیامبر .

٦) پند و اندرز لازم .

۷) خواندن آیاتی از قرآن .

۸) در خطبه دوم به جای موعظه برای مسلمانان دعا کردن.

-در خطبه دوم برای آل و اصحاب و ارواح مطهرات و خصوصاً خلفای راشدین (رضوان علیهم اجمعین) دعا کردن مستحب است و برای پیشوا و رهبر کشور اسلامی جایز است .

-در هنگام خواندن خطبه نماز خواندن ، با هم دیگر صحبت کردن و تسبیح گرداندن مکروه است .

-گوش دادن به خطبه ها واجب است .

-در میان دو خطبه وقتی امام می نشیند ، دست بلند کردن برای دعا مکروه است و البته به قلب دعا کردن بدون بلند کردن دست ها یا به زبان چیزی گفتن جایز است .

-خطبه را از روی نوشته یا کتاب خواندن جایز است .

-هنگام ذکر نام پیغمبر(ص) در دل خود درود فرستادن جایز است .

مسائل نماز جمعه:

-بهتر است هرکس خطبه را می خواند نماز را هم بخواند ، اگر کسی دیگر خواندجایز است .

-نیت نماز جمعه ، نویت ان أُصلّی رکعتی الفرض صلوه الجمعه. (نیت کردم که دو رکعت نماز جمعه به جا آورم) .

-بهتر است نماز جمعه در یک شهر در یک مسجد خوانده شود .

-قبل از نشستن در مسجد ۲ رکعت تحیه المسجد خوانده شود .

-بعد از نماز جمعه ٤ رکعت سنت و بعد ۲ رکعت سنت خوانده شود .

-کسانی که به هر دلیل در نماز جمعه شرکت نکرده اند ، صبر کنند بعد از اتمام نماز جمعه نماز ظهر خود را بخوانند .

تلاوت سوره کهف در جمعه:

مَن قرأ سوره الکهف فی یوم الجُمُعه سَطَعَ لهُ نورٌ مِن تحت قَدَمه اِلی عَنانَ السَّماء یُضی ءُ لهُ یَومَ القیامه، وَ غُفرَ لَهُ ما بین الجمعتین»

«از عبدالله بن عمر به روایت ابی عبدالله حاکم»

هر کس سوره کهف را در روز جمعه بخواند، نوری از زیر پای او تا آسمان می درخشد و در روز قیامت برایش روشنی می باشند. و از جمعه قبل تا این جمعه (گناهانش) آمرزیده می شود.

ألا أخبرُکُم بِسُورهٍ مَلأ عَظَمَتُها ما بین السماءِ و الارض، و یکاتِبها مِنَ الأجر مِثلُ ذلک، وَ مَن قَرَأها یَومَ الجُمعه غُفِرَ لَه ما بَینَهُ وَ بَینَ الجُمُعه الأخری وَ زیادهُ ثَلاثهِ ایّامٍ، وَ مَن قَرَأ الخَمسَ الأواخِرَ مِنها عِندَ نَومِهِ بَعَثَه الله ایّ الیل شاء؟

(سوره اصحابِ الکَهف. ابن مردویه عن عائشه)

آیا ترا با خبر سازم از سوره ای که بزرگی آن بین آسمان‌ها و زمین را پر می کند، و برای نویسنده اش هم چنین (ثوابی) است. هر کس آن را روز جمعه بخواند گناهان بین آن جمعه و جمعه بعد آمرزیده می شود و سه روز هم بیشتر، و هر کس پنج آیه انتهایی آن را هنگام خوابیدن بخواند. خداوند او را بیدار می کند در هر وقت از شب که خود او خواسته باشد:

(سوره اصحاب کهف)

ابن مردویه از سخنان ام المومنین عایشه روایت کرده است.

اهمیت نماز جمعه:

جابربن عبدالله انصاری:

خطبنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وقفال:یا ایها الناس توبوا الی الله قبل ان تموتوا،و با دروا بالأعمال الصالحه قبل ان تشغلوا،و صلو الذی بینکم و بین ربکم بکثره ذکرکم له،و کثره الصدقه فی السر و العلانیه،ترزقوا و تنصروا و تجبروا و اعملو ان الله قد افترض علیکم الجمعه فو مقامی هذا،فی یومی هذا،فی شهری هذا،من عامی هذا الی الیوم القیامه.فمن ترکها فی حیاتی او بعدی ،وله امام عادل او جابر،استخفاً بها،او جحودلها،فلا جمع الله له شمله،ولا بارک له فی امره،الا و لا صلوه له،ولا زکوه له،ولا حج له،ولا صوم له،ولا برّ له حتّی یتوب،فمن تاب،تاب الله علیه

رواه ابن ماجه

جابربن عبدالله انصاری از پیامبر روایت میکند،که برای ما خطبه خواند و ما را موعظه نمود و فرمود:ای مردم،توبه و بازگشت کنید،به سوی خدا پیش از مرگ و بشتابید به انجام کارهای شایسته، پیش از آن که مشغول شوید و فرصت از بین برود و رابطه میان خود و خدا را پیوند دهید با بسیار به یاد او بودن و با بسیار صدقه دادن آشکار و پنهان تا خدا شما را روزی

دهد و یاری شوید و کمبود کارهای نان درست شود و بدانید که خداوند بر شما نماز جمعه را فرض گردانیده از این جا که ایستاده‌ام در همین روز، در همین ماه، از همین سال تا قیامت ، پس هر کس این نماز را ترک کند در حال زندگی من و در بعد از من، خدا پریشانی او را برطرف نکند، وخدا در کارش برکت نمی نهد، هان ! نمازی برای او نیست، زکاتی برای او نیست ، حجّی برای او نیست، روزه ای برای او نیست ، هیچ عمل نیکی برای او نیست، تا توبه کرده و در نماز جمعه شرکت کند،و هر کس توبه کند خداوند توبه‌اش را می پذیرد.

خطبه ۱

الرفق و الاحسان

الحَمدُ لله حَمداً يَنبَغِى لِجَلالِ وَجهِهِ و عَظِيمِ سُلطَانِهِ.

وَ أشهَدُ أنَّ لا إلهَ إلا الله وَحدَهُ لا شَرِيک لَهُ .

وَ أشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله . اللّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّم عَلَى سَيِّدنا مُحَمَّد و آلِهِ وَ صَحبِهِ وَ الصَّالِحِينَ.

أمَّا بَعدُ : فَيَا عِبَادَ الله اتَّقُوا الله تَعَالى و أطِيعُوه و أنِيبُوا إلَيهِ وَ استَغفِرُوه. قَالَ الله تَعَالى: (خُذِ العَفوَ وَامُر بُالعُرفِ وَاعرِض عَنِ الجَاهِلِينِ) وَ قَالَ تَعَالى (وَالكاظِمِينَ الغَيظَ وَ العَافِينَ عَنِ النَّاسِ والله يُحِب المحسِنِين) وَ قَالَ تَعالَى (وَ لا تَستَوِى الحَسَنَةُ و لا السيئه ادفع بالتى هى أحسن فاذا الذى بينک و بينه عداوه كأنّه ولى حميم، و ما يلقّاها إلا الذين صَبَروا و ما يلقّاها إلا ذو حظ عظيم)، و عن عائشه رضى الله عنها.

أنها قالت للنبى صلى الله عليه و سلم. هل أتى عليک يوم أشدّ من يوم أحد، قال لقد لقيت من قومک و كان أشد مالقيته منهم يوم العقبه، إذ عرضت نفسى على عبد ياليل بن عبد كلال. فلم يجبى الى ما اردت، فانطلقت و أنا مهموم على وجهى.

فلم أستفق إلا و أنا بقرن الثعالب. فرفعت رأسى فإذا أنا بسحابه قد أظلتنى فنظرت فإذا فيها جبريل عليه السلام، فنادانى فقال إنّ الله تعالى قد سمع قول قومک لک، وَ ما ردّوا عليک و قد بعث إليک ملک الجبال لتأمره بما شئت فيهم، فنادانى ملک الجبال

فَسلَّم عَلَیَّ ثم قال إنّ الله قد سمع قول قومک لک و أنا ملک الجبال و قد بعثنی ربّی إلیک لتأمرونی بأمرک فما شئت.

إن شئت أطبقت علیهم الأخشبین، فقال: النبی صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلّم، بَل أرجوا أن یخرج الله من أصلابهم. من یعبد الله وحده لا یشرک به شیئاً، متَّفق علیه. و عن أبی هریره رضی الله عنه. أن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال: (لیس الشّدید بالصرعه، إنّما الشّدید من یملک نفسه عند الغضب) متفق علیه.

و عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لأشج عبد القیس (إنّ فیک خصلتین یحبهما الله الحلم و الأناه). رواه مسلم. و عن عائشه ، قالت(إن الله رفیق یحب الرفق فی الامر کله) متفق علیه، و عنها رضی الله عنها أنّ النّبی صلی الله علیه و آله وسلم قال : (إنّ الله یحب الرفق و یعطی علی الرِّفق مالا یعطی علی النعف و ما لا یعطی علی ما سواه) رواه مسلم، و عنها أنّ النّبی صلی الله علیه و آله و سلم قال (إنّ الرفق لا یکون فی شیءٍ إلا زانه، و لا یُنزع من شیءٍ إلا شانه) رواه مسلم. و عن أنس رضی الله عنه. عن النّبی صلی الله علیه و آله و سلم قال (یسّروا و لا تعسّروا و بشّروا و لا تنفّروا) متفق علیه، و عن جریر بن عبدالله رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم یقول: (من یحرم الرّفق یحرم الخیر کلّه) رواه مسلم. و عن أبی هریره رضی الله عنه قال: بال أعرابی فی المسجد فقام النّاس

إليه ليوقعوا فيه. فقال النبی صلی الله عليه و آله وسلم (دعوه و اريقوا علی بوله سجلا من ماءٍ، أو ذنوباً من ماءِ. فإنّما بعثتم ميسّرين و لم تبعثوا معسّرين). رواه البخاری و السّجل و الذنوب: الدّلو الممتلئه ماءً. و عن أبی هريره رضی الله عنه أنَّ رجلا قال للنبی صلی الله عليه و آله و سلم اوصنی قال (لا تغضب) فردّد مراراً قال (لا تغضب) رواه البخاری. و قال رسول الله صلی الله عليه و آله و سلم (إنَّ الله كتب الإحسان علی كل شی ءٍ فإذا قَتَلتُم فأحسنوا القتله و إذا ذبحتم فأحسنوا الذبحه و ليُحد أحدكم شفرته و ليرح ذبيحته) رواه مسلم.

و عن عائشه رضی الله عنها قالت ما خُيّر رسول الله صلی الله عليه و آله و سلم بين أمرين قطُّ إلا أخذ أيسرهما ما لم يكن إثما، فان كان إثما كان أبعد النّاس منه.

و ما انتقم رسول الله صلی الله عليه و آله و سلم لنفسه فی شی ءٍ قط إلا أن تُنتهک حُرمه الله فينتقم لله تعالی) متفق عليه.

و عن ابن مسعود رضی الله عنه . قال: (قال رسول الله صلی الله عليه و آله و سلم (ألا أُخبِركم بما يحرم علی النّار أو بمن تَحرمُ عليه النّار، تَحرُم علی كلّ قريبٍ هينٍ ليّن سهل) رواه الترمذی. و عن عياض رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله عليه و آله و سلم يقول (أهل الجنه ثلاثه: ذو سلطان مقسط موفّق و رجل رحيم رقيق القلب لكل. ذی قربی و مسلم و عفيف متعفف ذو عيال) و عن

أبی هریره رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم (قال سبعه یُظِلّهمُ الله فی ظلّه یوم لا ظل إلا ظله:

امام عادل، و شاب نشأ فی عباده الله تعالی، و رجل قلبه معلّق فی المساجد، و رجلان دعته إمرأه ذات منصب و جَمالٍ فقال إنّی أخاف الله، و رجل تصدّق بصدقه فأخفاها حتی لا تعلم شماله ما تنفق یمینه، و رجل ذکر الله خالیا ففاضت عیناه) متفق علیه. فاتّقوا الله عباد الله. و بالتّقوی و الصالحات الأعمال تُعرّضوا لنفحات الله، و توبوا إلی الله جمیعاً أیها المومنون لعلکم ترحمون، اللهم یا معروفاً بالمعروف، یا قدیم الإحسان، یا عظیم الامتنان، یا مجیب المضطر إذا دعاه، یا مجری السّحاب، یا حیّ یا قیّوم، یا حنّان یا منّان یا بدیع السموات و الارض یا ذا الجلال و الإکرام یا أرحم الرّاحمین، نسألک ملتمسین و نضرع إلیک مستغفرین، أن تسقینا غیثا مُغیثا و لا تجعلنا من القانطین، اللهم أسقنا واسق المجدبین من أمه محمّد أجمعین اللهم جئناک سائلین.

و بعجزنا و قُصورنا معترفین. و بإحسانک الدّائم متوسلین. اللهم أمطرنا سحائب جودک راحما ضعفنا و ناظراً إلی صبیتنا و شیوخنا. اللهم إن تردّنا فإلی من یکون المشتکی. عوّدتنا الجمیل و لیس من عادتک قطع معروفک، اللهم أسقنا غیثا یحیی العباد و البلاد. و ینشُر رحمتک و یدیمُ ذکرک و یُلهمنا شُکرک. یا من قد رفعنا، یا من وهب و أجزل العطایا یا أله الخلق یا رب العالمین، أقول قولی هذا و أستغفر الله العظیم لی و لکم و لسائر المسلمین فاستغفروه فیافوز المستغفرین.

خطبه دو

أفضل الجهاد کلمه حق عند سلطان جائر

الحمدلله حمداً ینبغی لجلال وجهه و عظیم سلطانه. و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له إعترافا بواحدانیه و سطوع برهانه، و أشهد انّ محمّدا عبده و رسوله إقرارا برسالته و وضوح تبیانه، اللهم صل و سلم علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و من نصره و والاه. صلاه و سلاما دائمین بدوام شریعته و خلود سنته و بیانه.

أمّا بعد: فیا عباد الله اوصیکم و نفسی أولا بتقوی الله تعالی و طاعته، اعلموا فإن الفوز بسعاده الدنیا و الآخره. لمن الطمأنّ فی ایمانه، واتقی الله فی سره و إعلانه- فاتّقوا الله تَعالی و أطیعوه لکی تفوزوا بجنته و رضوانه. قال تعالی (و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب. و من یتوکل علی الله فهو حسبه إنّ الله بالغ أمره قد جعل الله لکل شی ءٍ قدراً) و روی مسلم عن صهیب رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (کان ملک فیمن کان قبلکم و کان له ساحر، فلما کبر قال للملک إنّی قد کبرت فابعث إلیّ غلاماً أعلمه السّحر، فبعث إلیه و سمع کلامه، و کان إذا أتی السّاحر مرّ بالرّاهب و قعد إلیه، فإذا أتی السّاحر ضربه فشکا ذلک إلی الرّاهب فقال إذا خشیت السّاحر فقل حبسنی أهلی و إذا خشیت أهلک فقل حبسنی السّاحر، فبینما هو علی ذلک إذا علی دابه عظیمه قد حبست الناس فقال الیوم اعلم الساحر أفضل أم

الراهب أفضل. فأخذ حجراً فقال اللهم إن كان أمر الرّاهب أحب إليک من أمر السّاحر فاقتل هذه الدّابه حتى يمضى النّاس فرماها فقتلها و مضى الناس.

فأتى الرّاهب فأخبره فقال له الرّاهب، أى بنىَّ أنت اليوم أفضل منى، و قد بلغ من أمرک ما أرى و إنّک ستبتلى، و إن ابتليت فلا تدلّ علىّ و كان الغلام يبرىءُ الأكمه و الأبرص و يداوى النّاس من سائر الأدواء.

فسمع جليس الملک و كان أعمى، فأتاه بهدايا كثيره فقال هى لک إن أنت شفيتنى، فقال إنّى لا أشفى أحداً إنّما يشفى الله فإن آمنت بالله دعوت الله فشفاک فآمن بالله فشفاه الله، فأتى الملک فجلس إليه كما كان يجلس. فقال له الملک من ردّ عليک بصرک قال ربّى، قال ألک ربّ غيرى قال ربّى و ربّک الله، فأخذه فلم يعذبه حتى دلّ على الغلام، فجىء بالغلام فقال له الملک أى بنى قد بلغ من سحرک ما تبرىء به الأكمه و الأبرص، و تفعل و تفعل فقال إنّى لا أشقى أحدا إنّما يشفى الله تعالى: فأخذه فلم يزل يعذّبه حتى دلّ على الرّاهب فجىء بالرّاهب فقيل له ارجع عن دينک فأبى، فدعى بالمنشار فوضع المنشار فى مفرق رأسه فشقه به حتى وقع شقاه ثم جىءَ بجليس الملک فقيل له ارجع عن دينک فأبى، فوضع المنشار فى مفرق رأسه فشقه به حتى وقع شقاه ثم جىء بالغلام فقيل له ارجع عن دينک فأبى فدفعه إلى نفر من أصحابه، فقال اذهبوا به إلى جبل كذا و كذا فاصعدوا به الجبل. فإذا بلغتم ذروته فإن رجع عن دينه و إلا

فاطرحوه. فذهبوا فصعدوا به الجبل- فقال اللهم إكفنيهم بما شئت، فرجف بهم الجبل فسقطوا، و جاء يمشى إلى الملک فقال له الملک ما فعل أصحابک. قال كفانيهم الله، فدفعه إلى نفر من أصحابه. فقال اذهبوا به فاحملوه على قيرقور و توسطوا به البحر فإن رجع عن دينه و إلا فاقذفوه به.

فذهبوا به، فقال اللهم الكفنيهم بما شئت فانكفأت بهم السفينه فغرقوا، و جاءَ يمشى إلى الملک فقال له الملک، ما فعل اصحابک قال كفانيهم الله فقال للملک إنّک لست بقاتلى حتى تفعل ما آمرک به قال ما هو، قال: تجمع النّاس فى صعيد واحد و تصلبنى على جذع، ثم ضع السهم فى كبد القوس ثم قل بسم الله رب الغلام ثم ارم فانک إذا فعلت ذلک قتلتنى فجمع النّاس فى صعيد واحد و صلبه على جذع ثم أخذ سهماً من كنانته ثم وضع السّهم فى كبد القوس ثم قال باسم الله رب الغلام، ثم رماه فوقع السهم على صدغه. فوضع يده على صدغه فمات فقال النّاس آمنّا برب الغلام هذا.

فأتى الملک. فقيل أرايت ما كنت تحذره قد و الله نزل بک حذرک قد آمن النّاس فآمر بالاخدود بأفواه السّكک فخذت و أضرمت فيها النيران. و قال من لم يرجع عن دينه فاقمحوه فيها أو قيل له اقتحم ففعلوا حتى جاءت إمرأه و معها صبىّ لها فتقاعست، فقال الغلام يا أمّاه اصبرى فإنّک على الحق. قال تعالى: (قتل أصحاب الأُخدود النّارذات الوقود، إذهم عليها قعود و هم على ما يفعلون بالمومنين شهود، و ما نقموا منهم إلا أن يومنوا بالله العزيز

الحميد) و قال الله تعالى: (إنّما يوفّى الصّابرون أجرهم بغير حساب) قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم (ما أعطى أحد عطاءً خيراً و لا أوسع من الصّبر) اللهم إنّا نعوذ بک من وجع الصّدور و شتات الأمر و عذاب القبر. اللهم إنّا نسألک الهدى و التقّى و العفاف و الغنى، اللهم إنّا نعوذ بک من سوء القضاء و عضال الدّاء و شماته الأعداء و خيبه الرجاء و زوال النعمه و فجاءه النقمه. اللهم انصر من نصر دين محمد و اجعلنا منهم. و اخذل من خذل دين محمد و لا تجعلنا منهم. اللهم آمنّا فى دورنا و اصلح ولاه أمورنا و اجعل ولايتنا فيمن خافک و اتّقاک و اتّبع رضاک مولانا يا رب العالمين أقول قولى هذا و استغفر الله العظيم لى و لكم و للمسلمين، فاستغفروه إنّه هو الغفور الرحيم فيافوز المستغفرين.

خطبه سه

الإحسان إلى الوالدين

الحمدلله حمداً يوافى نعمه و يكافىء مزيده و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له الواحد الفرد الصّمد. و أشهد أنّ محمدا عبده و رسوله النبى الامى السيد السند، اللهم صل و سلم على سيدنا محمد و آله و صحبه و التابعين-

أمّا بعد: فيا عباد الله- اتّقوا الله تعالى و أطيعوه فيافوز السّعداء الطائعين و يا خيبه العماه المذنبين، قال الله تعالى: (و وصّينا الإنسان بوالديه حملته أُمّه وهنا على و هن و فصاله فى عامين أن اشكر لى و لولديک إلى المصير) و عن عبدالله بن مسعود رضى الله عنه قال سئلت النبّى صلى الله عليه و آله و سلم : أىّ العمل أحب إلى الله تعالى قال: الصّلاه على وقتها – قلت ثم أى قال برّ الوالدين- قلت ثم أى- قال الجهاد فى سبيل الله،) و عن أبى هريره رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم (لا يجزى ولد والداً إلا أن يجده مملوکا فيشتريه فيعتقه) و عنه رضى الله عنه قال جاء رجلٌ إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال يا رسول الله من أحقّ النّاس بحسن صحابتى(قال أمّک – قال ثمّ من قال أمّک قال ثم من قال أمّک- قال ثم من قال أبوک) متفق عليه، و عنه رضى الله عنه. عن النّبى صلى الله عليه وآله و سلم – قال (رغم أنفه ثم رغم أنفه ثم رغم أنفه من أدرک أبويه عند الكبر فلم يدخل الجنّه). رواه

مسلم . فالله سبحانه جعل بعد عبادته الوصيه بالوالدين. لأنّهما سبب حياه الاولاد و وجودهم.

و يوثرون الأولاد على أنفسهم. فالنُّطق و المشى و التربيه و التعليم على يدى الوالدين، و رضا الله فى رضا الوالدين.

و الجنه تحت قدم الوالدين و من أراد آن يبرّه أولاده فليبرّ الوالدين. و لا عقوبه اسرع لحاقا من عقوبه سخط الوالدين و فى سخط الوالدين هلاک الدّنيا والدين.

و حقّ الأرحام إنّما هو لا كرام الوالدين. قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم (إنّ الله خلق الخلق حتى أذا فرغ منهم قامت الرّحم فقالت هذا مقام العائذ بک من القطيعه قال نعم أما ترضين أن أصل من وصلک و أقطع من قطعک، قالت بلى قال فذلک لک) ثم قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم. إقرؤوا إن شئتم (فهل عسيتم إن تولّيتم أن تفسدوا فى الأرض و تقطّعوا أرحامكم أولئک الّذين لعنهم الله فأصمهم و أعمى أبصارهم) و عن أبى هريره رضى الله عنه أنّ رجلا قال (يا رسول الله إنّ لى قرابةً أصلهم و يقطعوننى و أحسن إليهم و يسيئون إلىّ و أحلم عنهم و يجهلون علىّ فقال له: لئن كنت كما قلت فكأنّما تسفّهم الملّ و لا يزال معک من الله ظهير عليهم ما دمت على ذلک) رواه مسلم. و معنى كأنّما تسفّهم الملّ أى كأنّما تطعمهم الرّماد الحار. و هو تشبيه لما يلحقهم من الاثم بما يلحق آكل الرّماد من الألم وعن أنس رضى الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال (من أحبّ أن يبسط له فى رزقه و

يُنسأ له فى أثره. فليصل رحمه) متفق عليه. و عنه رضى الله عنه قال كان أبو طلحه أكثر الأنصار بالمدينه مالا من نخلٍ و كان أحبّ أمواله إليه بيرحاء. و كانت مستقبله المسجد و كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يدخلها و يشرب من ماءٍ فيها طيب فلمّا نزلت هذه الآيه:

(لن تنالوا البرّ حتى تنفقوا ممّا تحبّون) قام أبو طلحه إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، فقال يا رسول الله: إنّ الله تبارک و تعالى يقول (لن تنالوا البرّ حتى تنفقوا ممّا تحبّون) و أنّ أحب مالى إلّى بيرحاء و أنّها صدقه الله تعالى أرجو برها و ذخرها عندالله تعالى فضعها يا رسول الله حيث أراک الله. فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.

بخ ذلک مال رابح. و قد سمعت ما قلت و إنى أرى أن تجعلها فى الأقربين. فقال أبو طلحه أفعل يا رسول الله فقسّمها أبو طلحه فى أقاربه و بنى عمّه. و عن عبدالله ابن عمر رضى الله عنهما قال جاءَ رجلٌ فاستاذن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فى الجهاد قال : (أحىّ والدک قال نعم قال ففيهما فجاهد) و عن امرأه عبدالله

ابن مسعود رضى الله عنه و عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم (تصدّقن يا معشر النّساء و لو من حليكنّ قالت فرجعت إلى عبدالله بن مسعود فقلت له أنّک رجل خفيف ذات اليد و أن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قد أمرنا بالصَّدقه فاتيه فاسأله فإن كان ذلک يجزى ء عنى و إلا صرفتها إلى غيركم فقال عبدالله بل ائتيه أنت فانطلقت فإذا امرأه من الأنصار بباب رسول الله

صلى الله عليه و آله و سلم، حاجتى حاجتها و كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم قد القيت عليه المهابه فخرج علينا بلال فقلنا له ائت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فأخبره أن امرأتين بالباب تسألانک أتجزى الصدقه عنهما على أزواجهما و على أيتام فى حجورهما و لا تخبره من نحن فدخل بلال على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فسأله : فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من هما قال امرأه من الأنصار و زينب فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أىّ الزّيانب هى؟ قال امرأه عبدالله فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لهما أجران، أجر القرابه و أجر الصدقه) متفق عليه قال الله تعالى (و اتّقوا الله الّذى تساءلون به و الأرحام إنّ الله كان عليكم رقيبا».

اللهم إنّا نسألک بأنّک أنت الأحد الصّمد الذى لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد. أن تسقينا غيثا مغيثا تحيى به البلاد و العباد. اللهم اسقنا الغيث و لا تجعلنا من القانطين، اللهم اسقنا واسق المجدبين من أمه محمّد أجمعين. اللهم ربّنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هديتنا وهب لنا من لدنک رحمه إنّک أنت الوهّاب.

ربّنا و لا تحمل علينا إصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا و لا تحمّلنا ما لا طاقه لنا به واعف عنّا و اغفر لنا و ارحمنا أنت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين.

أقول قولى هذا و استغفر الله العظيم لى و لكم و للمسلمين فاستغفروه إنّه هو الغفور الرّحيم الجواد الكريم برحمته نستغيث و هو أرحم الرّاحمين.

خطبه چهار

فی صفات المجتمع المسلم

الحمدلله رب العالمین، أحمده حمدا ینبغی لجلال وجهه و عظیم سلطانه. و أشهد أن لا إله إلا الله شهاده موحّدٍ یشکر عمیم آلآء الله و جمیل احسانه. و أشهد أنّ سیّدنا محمّدا رسول الله خاتم رسل الله و اکرم أصفیائه، اللهمَّ صلِّ و سلّم علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و التّابعین.

أمّا بعد: فیا عباد الله فإنّی اوصیکم و نفسی أوّلا بتقوی الله تعالی و طاعته أحذرکم الانهماک فی معاصی الله و موارد سخطه. لقد منّ الله علی المومنین إذ بعث فیهم رسولاً من أنفسهم فأسّس مجتمعاً فاضلا مثالیاً یسوده الإخاء و یعُمّه العدل و یویّده الحقُّ و ینتشر فیه الصّفاء و الاطمئنان. فارتاحت فی ظلّه الانسانیه.

ردحاً من الزّمان، کتابه القرآن یرشد إلی السّعاده فی نظام عمليٍ نظیفٍ عفیف- قال الله تعالی (إنّما المومنون إخوه) و یمثل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لذلک بقوله (مثل المومنین فی توادّهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد. إذا اشتکی منه عضو تداعی له سائر الجسد بالسّهر و الحمی) فالله سبحانه و تعالی یُنبیء المجتمع بقوله ذلک، و رسوله یمثّل لاخاء أفراد المجتمع بذلک المثال الفذّ الأخذ بالألباب،وهذ المجتمع من آدابه :

«و اذا حییتُم بتحیّهٍ فَحیّوابأحسنِ منها أورُدّوها » و یقول رسول الله صلی الله و علیه و آله (و خیرُ هما البادی ءُ بالسّلام) و

مِن آدابه (ولاتصعُرخدّک للنّاس و لا تمشَ فی الارضِ مرحاً اِن الله لا یحبُّ کُل مختالٍ فَخور) و یقول رسول الله صلی الله و علیه و آله (لا یدخلُ الجنّه اَحدٌ فی قلبه مثقالُ حبَّه من خَردل من کبُر) و من آدابه .

(یا ایهاالذین آمنو لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیراً منهم ولا نساء من نساءٍ عسی ان یکنَّ خیراً منهن . ولا تلمزوا انفسکم ولا تنابزوا بالالقاب بئس الاسمُ الفسوقُ بعد الایمان ، وَ مَن لَم یَتُب فاولئکَ هُمُ الظّالمونَ .) و یقول رسول الله صلی الله علیه وآله سلم بَحسبِ امری ء مِنَ الشّرّ اَن یحقر أخاه المسلم) و من آداب المجتمع الإسلامی (و لا یغتب بعضکم بعضاً أیحبّ أحدکم أن یأکل لحم آخیه میتاً فکرهتموه. و اتّقوا الله إنّ الله توّابٌ رحیم). و یقول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: کلّ المسلم علی المسلم حرام، دمه و عرضه و مالُه) و من آدابه : (یا أیّها الّذین آمنوا إن جاءَکم فاسقٌ بنبإٍ فتبیّنوا أن تصیبوا قوماً بجهاله فتصبحوا علی ما فعلتمِ نادمین). و یقول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (کفی بالمرء إثماً أن یحدّث بکلّ ما سمع).

و من آدابه (یا أیّها الّذین أمنوا لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تُسلّموا علی أهلها) تمَّ ذلکَ المجتمع الإسلامی. النّظیف العفیفُ لا تشیع فیه الفاحشه و لا یتبجح فیه الاغراء و لا تروج فیه الفتنه و لا تتلفّت فیه الأعین علی العورات، و لا ترفّ فیه

الشّهوات على الحرماتِ. و لا ينطلقُ فيه سُعارُ الجنس و لا الاعتزاز بالآباء و لا قرابةُ الّحم و الدّم.

كما تنطلق فی المجتمعات الجاهليه قديماً و حديثا. تم المجتمع الإسلامی الّذی تحكمه التّوجيهات الرّبّانيّه الكثيره فشاع فيه الحبّ الصّادق، وانتشرت آصره العقيده و الاستسلام لله تعالى، فكان الصّالح يدعو للطّالح بالهدی و الرّشاد.

و الطّالح يدعو للصّالح بالنّماء و السّداد، يحبُّ المرءُ لأخيه ما يُحبُّ لنفسه: فكانوا جميعاً حزب الله ألا إِنّ حزب الله هُم المفلحُونَ. اللهم (ربَّنا لا تزغ قُلوبَنا بعد إذ هَديتَنا وَهَب لَنا مِن لدُنک رحمةً إنّک أنت الوَهّاب، ربّنا آتنا فی الدّنيا حسنةً و فی الآخره حسنه و قنا عذاب النّار . ربّنا تقبّل منّا إنّک أنت السّميع العليم. ربّنا و اجعلنا مسلمين لک و من ذرّيّتنا أمّةً مسلمةً لک و أرنا مناسكنا و تب علينا إنّک أنت التّوّاب الرّحيم). أقولُ قَولی هَذا و استَغفرُ الله العَظيم لی و لَكم وَ المسلمين فَاستغفِروه إنَّه هُو الغفور الرّحيم الجواد الكريم، برحمته نستغيث و هو أرحم الراحمين.

خطبه پنج

ثمره الاخلاص

الحمدلله حمداً ینبغی لِجلالِ وجهِهِ و عظیم سلطانه و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، و أشهد أنّ محمّداً عبده و رسولهُ- الّلهم صل و سلم علی سیدنا محمد و آله و صحبه و الصالحین.

أمّا بعد: فیا عباد الله، اتّقوا الله تعالی و أطیعوه و أنیبوا إلیه و راقبوه. قال الله تعالی: (و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و إن الله لمع المحسنین) قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، إنّ الله تعالی قال (من عادی لی ولیاً فقد آذنته بِالحرب و ما تقرّب إلیّ عبدی بشیءٍ أحبَّ إلی ممّا افترضت علیه و ما یزال عبدی یتقرب إلیَّ بالنّوافل حتی أُحبّه فإذا أحببتُهُ کُنت سمعه الذی یسمع به و بصره الّذی یبصر به ویده التی یبطش بها و إن سألنی لأعطینه و إن استعاذنی لاعیذنّه رواه البخاری. و عن أنس رضی الله عنه عن النّبی صلی الله علیه و آله و سلم فیما یُروِیهِ عن ربِّه عزّوجلّ:

قال إذا تقرّب العبد إلیّ ذراعاً تقرّب إلیه باعاً، و إذا أتانی یمشی أتیته هروله رواه البخاری. و عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نعمتان مغبونٌ فیهما کثیرٌ من النّاس- الصّحه و الفَراغُ رواه البخاری و عن عائشه رضی الله عنها أنَّ النّبی صلی الله علیه و آله و سلم کان یقوم من الّیل حتی ینفطر قَدماه فقلت له لم تصنع هذا یا رسول الله و قد غفر الله لک ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر، قال أفلا أُحب أن أکون عبداً شکوراً متفق علیه. و عن أبی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله

علیه و آله و سلم المؤمن القویّ خیرٌ و أحبُّ إلی الله مِن المؤمن الضّعیف. و فی کل خیرُ إحرص علی ما ینفعک و استعن بالله و لا تعجز و إن أصابک شیءُ فلا تقل لو أنّی فعلت کذا و کذا و لکن قل قدّرَ الله و ما شاء فعل فإنّ لو تفتح عمل الشّیطانِ رَواه مسلم عن أنس رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: یتبع المیّت ثلاثه أهله و ماله و عمله – فیرجع إثنان و یبقی واحدٌ. یرجع أهله و مالُهُ و یبقی عمله متفق علیه، عن مسعود رضی الله عنه قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: الجنّه أقربُ إلی أحدکم من شراک نعله و النّارُ مثل ذلک رواه البخاری و عن أبی عبدالله و یقال أبو عبد الرحمن ثوبان مولی الرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول (علیک بالسّجود فإنّک لن تسجدَ لله سجده إلا رفعک الله بها درجه وحطّ عنک بها خطیئه رواه مسلم. عن أبی صفوان عبدالله بن بُسر الأسلمی رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : خیرُ النَّاس من طال عمرُهُ و حَسُنَ عملُهُ رواه الترمذی و قال حدیث حسن صحیح. عن أنس رضی الله عنه قال غاب عمّی أنس بن النّضر رضی الله عنه عن قتال بدر فقال یا رسول الله غبتُ عن أولِ قتال. قاتلت المشرکین لئن الله أشهدنی قتال المشرکین لیرنّ الله ما أصنع فلَمّا کان یوم أحد، انکشف المسلمون فقالَ: اللّهم أعتذر إلیک ممّا صنع هؤلاءِ یعنی أصحابه و أبرءُ إلیک ممّا صنع هولاء یعنی المشرکین ثم تقدم فاستقبله سعد بن معاذ فقال یا سعد بن معاذ الجنّه و رب الکعبه إنٍّ أجدُ ریحَهَا من دون أُحد. قال سعدُ فَمَا استطعت یا رسول الله ما صنع قال أنس فَوَجدنا بِه بضعاً و ثمانینَ ضربَةً بالسَّیف أو طعنه برمح أو رمیةً

بسهم و وجدناه قد قتل و مثل به المشركون، فما عرفه أحد إلا أُختِه ببنانه. قال أنس كنّا نَرى أو نظن أنَّ هذه الآيه قد نزلت فيه و فى أشباهه (من المومنين رجالٌ صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدّلوا تبديلا)، فاتّقوا الله عباد الله و اغتنموا فرص العمر و انصرفوا فى طاعه الله تعالى من قبل أن تقول نفسٌ (يا حسرتا على ما فرَّطتُ فى جنب الله و إن كنتُ لمن السّاخرين) و فى الحديث عن رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم ما منكم من أحد إلا و يكلِّمه ربُّه يوم القيامه ليس بينه و بينه ترجمان فينظر أيمن منه فلا يرى إلا ما قدّم و ينظر أشأم منهُ فَلا يَرَى إلا ما قدَّم.

اللّهم ما عَمِلنا فى هَذهِ السَّنَه ممَّا رضيناه و لَم تَرضَهُ و نَهيتَنا و لَم ننتَه و حلمتَ عَلينا بعد قدرتك على عقوبتنا فنستغفرك منه بكمال الذِّلَّه و الانكسار أن تغفرَ لنا سيئاتنا و تمحَو عنّا خطايانا و أن تَعفُو عنَّا بمنِّكَ و كَرَمِكَ يا ذا الجلال و الإكرام يا أرحم الرّاحمين، اللّهم أعِزَّ الاسلاَم و المسلمين، و دَمِّر أعداءَك أعداءَ الدين. اللّهمَّ اسقنا الغيث و الرحمه و لا تجعلنا من القانطين. و ارحمنا أُمه مُحمَّد أجمعين. أقول قولى هذا و استغفر الله العظيم لى و لكم و للمسلمين، فاستغفروه فيا فوز المستغفرين التائبين.

خطبه شش (لایّام عید الاضحی)

قال الله تعالی لرسوله: (قل إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله)

الحَمدُ لله حَمداً یُوافی نِعمه و یُکافی ءُ مَزیده- و أشهَد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له أحکم الحاکمین و أرحم الرّاحمین- و أشهدُ أنَّ مُحمّداً رسول الله سید الأنبیاءِ و خاتم النَّبیینَ- اللهم صلِّ علی عبدک و رسولک سیدنا محمد و علی آله و صحبه و التّابعین.

أمَّا بعد فیا عباد الله – أُوصیکم و نفسی أولا بتقوی الله تعالی و طاعته- قال الله تعالی: (قُل إِن کُنتُم تُحبّون الله فَاتَّبعونی یُحببکم اللهُ و یغفِر لکم ذنوبکم و الله غفورٌ رحیمٌ) لقد استقبلتم أیّاماً هِی الأیَّام و المعلُوماتُ و هی مواسِمُ البِرِّ و الحَسَنات- و یُستحبُّ لکُل مَن استطاع أن یُضحِّی عن نفسه و أهل بیته. وَ یُندبُ لمَن أرادَ التَّضحیه أن لا یَأخذَ من شعرِه و ظفرِه فی عشرِ ذی الحجه.

حتی یُضَحِّی و یُستحبُّ صیامُ هذاه الأیَّام فهو یفضُلُ الجِهادَ فی مثُوبته. و یُسنُّ صَومُ عَرَفَه. فعن أبی قتاده رضی الله عنه أنَّ رسول الله صلی الله علیه و سلم قال: إنَّ صیامَ یَوم عَرَفَه یُکَفِّر ذنُوبَ سَنَتَینِ سنهٌ ماضیهٌ و سنهٌ أتیهٌ) رواه مسلم فی صحیحه. و عن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم من صامَ یَومَ عرفَهَ غُفِرَ له ما تقدّم من ذنبه و ما تَأخَّر) رواه أبو سعید و روی البیهقی عن الفضیل رحمه الله مَن حَفِظَ لسانَهُ و سمعَهُ و بصرهُ یَوم عرفه غُفِرَ له من عرفه إلی عرفه- و عن أنس رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: (ثلاثٌ مَن کنَّ

فیه وَجَدَ بِهنَّ حلاوهَ الایمانِ، أن یکون الله و رسوله أحب إلیه مما سِواهما و أن یُحب المرءَ لا یُحبه إلا لله، و أن یکره أن یعود إلی الکفر بعد أن أنقذه الله منه کما یکره أن یقذف فی النار) متفق علیه- و عن أبی هریره رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: (قالَ سبعهُ یُظلُّهم الله فی ظلِّه یومَ لا ظلَّ إلا ظلُّهُ- إُمامٌ عادلٌ. و شابٌ نشأً فی عبَادهِ الله عزوجلّ، و رجلٌ قلبُهُ مُعلقٌ بالمَساجِد و رَجلانِ تحابَّا فی الله اجتمعا علیه و تفرَّقا علیه، و رجلٌ دعتهُ إمرأهٌ ذات حسبٍ و جَمالٍ فقال إنّی أخافَ الله ربَّ العالمین. و رجلٌ تصدّقَ بصدقه فأَخفاهَا حتی لا تعلَم شِمالُهُ ما تُنفِق یمینه. و رجلٌ ذکر الله خالیاً ففاضَت عیناه) متفق علیه. و عنه رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: إنَّ الله تَعَالی یقوم یوم القِیامه. أینَ المتحابّون لجلالی الیوم أُظلّهُم فی ظلّی یوم لا ظل إلا ظلّی رواه مسلم و عنه رضی الله عنه، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: و الّذی نفسی بیدِه لا تَدخُلوا الجنَّهَ حتی تؤمنوا و لا تؤمنوا حتی تحابُّوا ألا أدُلُّکم علی شیءٍ إذا فعلتموهُ تحاببتم، أفشُوا السَّلام بینکم. رواه مسلم و عن أبی هریره رضی الله عنه. عن النّبی صلی الله علیه و آله و سلم أنَّ رجُلا زارَ أخاً لَهُ فی قَریَهٍ أُخری: فَأرصدَ الله تعالی علی مدرجته ملکا فلمّا أتی علیه قال أین ترید قال أرید أخاً لی فی هذه القریه.

قال هل لک علیه من نعمهٍ تربّها علیه. قالَ لا غیرَ أنّی أحببتهُ فی الله تعالی، قالَ فإنّی رسول الله إلیک بأنَّ الله قد أَحبَّک کما أحببته

فیه رواه مسلم. و عن مُعاذٍ رضی الله عنه. قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: قال الله عزّوجل المتحابّون فی جلالی لهم منابرٌ من نور یغبطهم النّبیّون و الشُّهداءُ رواه الترمذی و قال حدیث حسن صحیح. و عن أبی ادریس الخولانی رحمه الله قال جئت إلی معاذ. فسلّمتُ علیه ثم قلت و الله إنّی لأحبّک فقال الله، فقلت الله، فقال الله.

فقلتُ الله فأخذنی بحبوه ردائی، فجبذنی إلیه فقال أبشر فإنّی سمعتُ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول قال الله تعالی: و جبت محبَّتی للمتحابین فیَّ و المتجالسین فیَّ و المتزاورینَ فیَّ و المتبادلین فیَّ. حدیث صحیح رواه مالک فی الموطإ بإسنادٍ صحیح. و عن أبی کریمه المقدام ابن معد یکربَ رضی الله عنه عن. النبی صلی الله علیه وآله و سلم.

قال إذا أحبَّ الرَّجل أخاه فلیُخبرهُ أنَّهُ یحبُّهُ رواه أبو داود و الترمذی و قال حدیث حسن صحیح و عن معاذٍ رضی الله عنه أنَّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أخذَ بیَدِهِ و قال یا معاذُ و الله إنّی لأحبُّک. ثمَّ أوصیک یا معاذ. لا تدعنَّ فی دُبر کل صلاه أن تقول.

اللهم أعِنّی علی ذِکرِک و شُکرِک و حسنِ عبادتک. حدیث صحیح رواه أبو داود و النسائی بإسنادٍ صحیح. و عن أنس رضی الله عنه. أن رجلا کان عند النبی صلی الله علیه و آله و سلم فمرَّ به رجلٌ فقال یا رسول الله. إنی لأُحب هذا فقال النبی صلی الله علیه و اله و سلم أأعلمتَهُ قالَ لا.

قال أعلمه فلحقَهُ فقال إنّی أُحبّک فی الله فقال أحبَّک الله الّذی أحببتنی له. رواه أبو داود بإسناد صحیح. فاتّقوا الله عباد الله و أطیعوه. و أنیبوا إلیه و راقبوه و دعوا الغفله و العصیان. اللّهم إنّا نتوسل إلیک بإحسانک و فضلک. أن تسقینا غیثاً. تنشر به رحمتک و تحیی به العبَادَ و البلادَ. اللّهم إنّا نشکوا إلیک جدب دیارنا و سوءِ أحوالنا أن تَمُنَّ بالسُّقیا و ترفع الشّکوَی. اللّهم یا سَند مَن لا سَند له. یا ذُخر من لا ذُخر له یا رب العَالَمین. أسقِنا واسق المجدبین من أُمه محمد أجمعین اللّهُم إنّا بَسَطنا أکُف الضَّراعه إلیک فلا تردُّها صفراً.

اللّهم ألِّف بینَ قلوبنا و وحد کلمتنا و اجعَل نصرک حلیفنا و توفیقک رفیقنا و حسن الخاتمه مالنا و حقق برضاک عنا آمالنا یا أرحم الراحمین، أقول قولی هذا و استغفر الله العظیم لی و لکم و للمسلمین فاستغفروه فیا فوز المستغفرین.

خطبه ۷

التمسک بمكارم الاخلاق

الحَمدلله حَمداً يَنبغِی لِجَلال وجهه و عظيم سلطانِهِ.

لا نُحصی ثَناءً عَلیک أنتَ كما أثنيت على نفسک فلکَ الحَمد حتَی ترضی. و أشهَد أن لا إله إلا الله وحده لا شَریکَ لَه. ربَّانا بنعمه الغزار. و أشهَدُ أنَّ سيِّدنَا محمّداً رسول الله أبو القاسم المصطفی المختار. الّلهم صلِّ و سلّم على سيِّدنا محمّدٍ و آله الطَّيِّبينَ الأطهار و صَحبِهِ الأبرار أجمعين و التَّابعينَ لَهُم بِإحسانٍ إلی یَوم الدّین.

أمّا بعد: فإنّی أدعوکم إلی طریق الإستقامهِ و أُوصيكُم بمُلازمهِ و التَّقوی و سُلُوک سنَّه المصطفی سبیلِ السَّعاده.

قال الله تعالی (قُل هذه سبیلی أدعو إلی الله علی بصیرهٍ أنا و مَنِ اتَّبَعَنی). لَقَد اتَّفقت سبل الأنبیاءِ فی دَعوهِ الخَلقِ إلی الله. و الدَّعوهُ یلازِمُها البصیره بالدّین. و كما أنَّ الأخذ بالتَّدريج طريقٌ معهودٌ فی التَّربیه و التَّعليم و التَّذهيب. كذلکَ الأمرُ فی الدَّعوه إلی الله. فمن كانَ جَاهلا بدينه فسبیلُهُ أن یسألَ. حتی یکونَ فی دینهِ علی بصیرهٍ. فالدّاعی یلزَم أن یوجِّه من أقرب طريق يُرشِدُ إلی الخیرِ و الفَلاح. فمَعالِمُ الدِّین ثابتهٌ راسخهٌ رسوخ الجبال و طُرُقُ الهدی و الفَلاحِ مفتوحهٌ علی مصراعَیها لأهلِ الإیمان. و الأنبیاءُ لم یبعثوا لتعلیم الخلق کیف تحفر الجداول و الأنهار، أو كيف یحلِّقُ الإنسانُ فی الفضاءِ. أو کیفَ یغوص مرءُ فی أعماقِ البِحار. أو کیفَ یجمَع الاموال. لأنَّ تلک الامور امورٌ معیشیَّه یُساقُ الإنسان إلیها بسائق

جبليتّه. وَ يَتَمَرَّنَ فيها البَشَرُ لحُصُولِ مطالبه من العيش و الوُصُولِ إلى حكمته . و إنّما بُعِثَ الأنبياءُ ليُعَلِّموا النَّاس كيف يُمكنُهُم الحُصُولُ على طرق السَّعاده. و كيف ينبغى أن يعتمدوا على الله عالم الغيب و الشّهاده، و كيف تتيسر لهم حياه هنيئه. فى ظلٍّ نظامِ الشَّرعِ الإلهى حيثُ يمنَعُ القوىُّ من الاعتداءِ على الضّعيف. و حيثُ يوخذُ حقُّ الضَّعيف.. و حيثُ يُعَلِّم النَّاسَ أنَّهُم فى الحُقُوقِ متَسَاوُونَ مُتَوَاسُونَ. و أنَّهُم أمامَ الله سَوَاسيَةُ كأسنانِ المشطِ. وَ أنَّ لا ميزهَ لأحدٍ على أحدٍ إلا بالتَّقوَى و العَمَلِ الصَّالح: إنَّ أكرمَكُم عندَ الله أتقاكُم. وَ مَن يَعمَل مِنَ الصَّالحاتِ وَ هُوَ مؤمن فَلا كُفرانَ لسَعيِه و أنَّا لَهُ كَاتبُون. و أنَّهُ لا ينفَعُ مع الكُفرِ عَمَلٌ. قال الله تَعَالى: (و قدمنا إلى ما عَمِلُوا مِن عَمَلٍ فَجَعَلناهُ هَبَاءً منشوراً.

و أنّ الكافرَ يتَمَنى أن يَكونَ تُراباً فى الآخره (و يقول الكافرُ يا ليتنى كنتُ ترابا) و أنَّ الكُفّارَ عنِ الآخره كما يئسَ الكُفَّارُ مِن أصحابِ القُبور) فالكفّارُ أحياءً كانوا أم أمواتاً لا إيمان لَهُم بالآخره. و أحياؤهُم فى اليأسِ كأمواتِهِم سواءُ.

و أنَّ المُؤمنَ لا يَجُوزُ لَهُ أن يستغفرَ لمشركٍ. قَالَ الله تَعَالى: (ما كان للنَّبى و الَّذينَ آمنوا أن يستغفروا للمُشركينَ وَ لو كانوا أُولى قُربَى من بعد ما تبيَّنَ لهم أنَّهُم أصحابُ الجَحيم) و أنَّ أقوى الوَشَائجِ و أحكَمَ الرَّوابط. هِىَ رَابطَةُ الدِّين و أُخُوَّةُ الايمانِ. لا قرَابَةَ النَّسَبِ وَ لا تقارُبِ الأصهار. و أنَّ أقوىَ من بَقايَا أُمور الجاهليَّه التَّفاخُر بالأنسَابِ.

قالَ تعالى: (يا نُوحُ إِنّهُ ليسَ مِن أهلكَ إنَّه عملٌ غيرُ صالِح). فيومئذٍ لا أنسابَ بينَهُم و لا يتَساءَلونَ. قَالَ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم. إنَّ الله أزال عنكم حميَّةَ الجاهليَّه و التَّفاخُرَ بِالآباء كلُّكُم مِن آدم و آدم من ترابٍ. فالقُرآنُ أوضحَ سبيلَ الأنبياءِ. و الرَّسولُ صلى الله عليه و آله و سلم أقام الحجَّةَ بإقامهِ المجتَمَعِ المثالى مجتَمَعاً يسُودُهُ الإخاءُ. و يعتزُّ بإيمانهِ بالله لا يَنسى فيهِ أحدُ حقَّ الله عليه. و يظهُر الرسولُ صلوات الله و سلامُهُ عليهِ للنَّاس بمَظهَرِ ما كانَ للمَلَکِ أن يظهر بهِ. فَيَرَى لأصحابَهُ مِنَ الحُبُّ لَهُم و إرادهِ الخَيرِ بهم. ما علَّمَهُ أصحابَهُ رضوانُ الله عَلَيهِم أجمعين. مَا ضَرَبَ أحَداً بيَدِهِ. و لا ثَرَّبَ أحَداً لقُصُورِهِ و لا احتقَرَ فقيراً لفَقرِهِ و كَم رجَّح فقيراً صالحاً عَلَى غَنى أترفَتهُ النِّعمهُ فطغى.

و رَجَّحَ غَنيّا شاكراً علَى عَائلٍ مستكبّرٌ خالفَهُ بعضُ أصحابهِ فى أُحُدٍ فَنَزَلَ من الجَبَل مِن دُونِ أمرِهِ و لَحَقَ بِذَلکَ تعبٌ و كَربٌ بالمسلمينَ مَعَ ذَلکَ استغفَرَ لَهُم وَ لَم يُثرِّب عليهِم فَأُخرَجَ بِدَعوتِهِ الحكيمه للنَّاس أئمهَ هَدى و مَصابيحَ دُجى يَهتدِى المُسلمونَ بهديِهِم و يقتَدِى مَن بعدهُم بِهِم. قالَ تَعالى: (أُدعُ إِلى سبيلِ ربِّکَ بالحكمهِ و الموعظَه الحَسَنهِ و جَادِلهم بالتى هى أحسَنُ إنَّ ربَّکَ هُوَ أعلمُ بمن ضلَّ عن سبيلِه و هُوَ أعلَمُ بالمهتَدين) و كانت الدَّعوهُ إلى الله و لا تَزالُ شَأنَ كلِّ مخلص الله يُرشِدُ بعَمَلِه أكثَر مِن قَولِه، و ينفعُ بإخلاصِهِ فى نصحه عالماً بِأنَّ الله سائِلُهُ عَن شُؤونِه (و إذ قالَ الله يا عِيسى بن مريمَ ءَأنت قُلت للنَّاسِ اتَّخذونى و أُمّىَ إِلهينِ من دُونِ

الله قالَ سُبحانَکَ مَا یکونُ لی أن أقُولَ ما لیسَ لی بحقٍّ إن کنتُ قلتَهُ فقد علمتَهُ تعلَمُ مَا فی نفسی و لا أعلمُ مَا فی نفسک. إنَّکَ أنت علامُ الغُیوب. مَا قُلتُ لَهُم إلا ما أمَرتنی به أن اعبُدوا الله ربّی و ربَّکُم و کنتُ عَلیهِم شهیداً ما دمتُ فیهم فلمَّا توفَّیتنی کُنتَ أنت الرَّقیبَ عَلیهِم و أنتَ عَلَی کل شیء شهیدٌ. إن تُعذِّبهم فإنَّهم عبادُکَ و إن تغفِر لهم فإنَّکَ أنتَ العزیزُ الحکیم) رأی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی أصحابه تأخُّراً فقالَ: تَقدَّموا فائتَمُّوا بی و لیَأتَمَّ بکم مَن بعدکم.

اللهمَّ یا مثبِّتَ القُلوب ثبِّت قُلوبنا عَلی دینک. اللهمَّ یا مصرِّفَ القُلوب صَرِّف قُلوبَنَا إلی طاعَتِکَ. اللهمَّ ارزُقنا اتِّباع رسولکَ المصطفی و اجعَلنا لآلائک شاکرین، و عَلَی طاعَتِکَ مُقَلِّبینَ، و جَنِّبنا مَوَارِدَ الظّالمین و اغفر لنا خطایانا یَوم الدین، و اسقنا واسق المجدبین و لا تؤَاخذنا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا یا رَبَّ العَالَمین، یا أکرمَ مَن قَد رفعنا، یا إله الحق یا رب العالَمین. أقول قولی هذا و استغفرُ الله العظیم لی و لکم و للمسلمین فاستغفروه إنَّهُ هو الغفورُ الرَّحیم.

سوره کهف

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ ٱلْكِتَٰبَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُۥ
عِوَجَاۜ ﴿١﴾ قَيِّمٗا لِّيُنذِرَ بَأۡسٗا شَدِيدٗا مِّن لَّدُنۡهُ وَيُبَشِّرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ
ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرًا حَسَنٗا ﴿٢﴾
مَّٰكِثِينَ فِيهِ أَبَدٗا ﴿٣﴾ وَيُنذِرَ ٱلَّذِينَ قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗا
﴿٤﴾ مَّا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٖ وَلَا لِأٓبَآئِهِمۡۚ كَبُرَتۡ كَلِمَةٗ تَخۡرُجُ مِنۡ
أَفۡوَٰهِهِمۡۚ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبٗا ﴿٥﴾ فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ
عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ إِن لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَسَفًا ﴿٦﴾ إِنَّا
جَعَلۡنَا مَا عَلَى ٱلۡأَرۡضِ زِينَةٗ لَّهَا لِنَبۡلُوَهُمۡ أَيُّهُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا ﴿٧﴾
وَإِنَّا لَجَٰعِلُونَ مَا عَلَيۡهَا صَعِيدٗا جُرُزًا ﴿٨﴾ أَمۡ حَسِبۡتَ أَنَّ
أَصۡحَٰبَ ٱلۡكَهۡفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُواْ مِنۡ ءَايَٰتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾ إِذۡ أَوَى
ٱلۡفِتۡيَةُ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ فَقَالُواْ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةٗ وَهَيِّئۡ لَنَا
مِنۡ أَمۡرِنَا رَشَدٗا ﴿١٠﴾ فَضَرَبۡنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمۡ فِي ٱلۡكَهۡفِ سِنِينَ
عَدَدٗا ﴿١١﴾ ثُمَّ بَعَثۡنَٰهُمۡ لِنَعۡلَمَ أَيُّ ٱلۡحِزۡبَيۡنِ أَحۡصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓاْ
أَمَدٗا ﴿١٢﴾ نَّحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ نَبَأَهُم بِٱلۡحَقِّۚ إِنَّهُمۡ فِتۡيَةٌ ءَامَنُواْ
بِرَبِّهِمۡ وَزِدۡنَٰهُمۡ هُدٗى ﴿١٣﴾ وَرَبَطۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ إِذۡ قَامُواْ

فَقَالُواْ رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ لَن نَّدۡعُوَاْ مِن دُونِهِۦٓ إِلَٰهٗاۖ
لَّقَدۡ قُلۡنَآ إِذٗا شَطَطًا ﴿١٤﴾ هَٰٓؤُلَآءِ قَوۡمُنَا ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗۖ
لَّوۡلَا يَأۡتُونَ عَلَيۡهِم بِسُلۡطَٰنِۭ بَيِّنٖۖ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى
ٱللَّهِ كَذِبٗا ﴿١٥﴾ وَإِذِ ٱعۡتَزَلۡتُمُوهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ فَأۡوُۥٓاْ
إِلَى ٱلۡكَهۡفِ يَنشُرۡ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّن رَّحۡمَتِهِۦ وَيُهَيِّئۡ لَكُم مِّنۡ أَمۡرِكُم
مِّرۡفَقٗا ﴿١٦﴾ ۞ وَتَرَى ٱلشَّمۡسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَٰوَرُ عَن كَهۡفِهِمۡ
ذَاتَ ٱلۡيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقۡرِضُهُمۡ ذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَهُمۡ فِي فَجۡوَةٖ
مِّنۡهُۚ ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِۗ مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ وَمَن
يُضۡلِلۡ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ وَلِيّٗا مُّرۡشِدٗا ﴿١٧﴾ وَتَحۡسَبُهُمۡ أَيۡقَاظٗا وَهُمۡ
رُقُودٞۚ وَنُقَلِّبُهُمۡ ذَاتَ ٱلۡيَمِينِ وَذَاتَ ٱلشِّمَالِۖ وَكَلۡبُهُم بَٰسِطٞ
ذِرَاعَيۡهِ بِٱلۡوَصِيدِۚ لَوِ ٱطَّلَعۡتَ عَلَيۡهِمۡ لَوَلَّيۡتَ مِنۡهُمۡ فِرَارٗا وَلَمُلِئۡتَ
مِنۡهُمۡ رُعۡبٗا ﴿١٨﴾ وَكَذَٰلِكَ بَعَثۡنَٰهُمۡ لِيَتَسَآءَلُواْ بَيۡنَهُمۡۚ قَالَ
قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ كَمۡ لَبِثۡتُمۡۖ قَالُواْ لَبِثۡنَا يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۚ قَالُواْ
رَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَا لَبِثۡتُمۡ فَٱبۡعَثُوٓاْ أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمۡ هَٰذِهِۦٓ إِلَى
ٱلۡمَدِينَةِ فَلۡيَنظُرۡ أَيُّهَآ أَزۡكَىٰ طَعَامٗا فَلۡيَأۡتِكُم بِرِزۡقٖ مِّنۡهُ وَلۡيَتَلَطَّفۡ

وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا ﴿١٩﴾ إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ
أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَن تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ﴿٢٠﴾ وَكَذَٰلِكَ
أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ
فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ ۖ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا ۖ رَّبُّهُمْ
أَعْلَمُ بِهِمْ ۚ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم
مَّسْجِدًا ﴿٢١﴾ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ
خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ ۖ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ
كَلْبُهُمْ ۚ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ ۗ فَلَا تُمَارِ
فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَدًا ﴿٢٢﴾ وَلَا
تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ ۚ
وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ
هَٰذَا رَشَدًا ﴿٢٤﴾ وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ
وَازْدَادُوا تِسْعًا ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا ۖ لَهُ غَيْبُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ ۚ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن
وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ

مِن كِتَابِ رَبِّكَ ۖ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِۦ
مُلْتَحَدًا ﴿٢٧﴾ وَٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم
بِٱلْغَدَوٰةِ وَٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُۥ ۖ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ
زِينَةَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُۥ عَن ذِكْرِنَا وَٱتَّبَعَ
هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمْرُهُۥ فُرُطًا ﴿٢٨﴾ وَقُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۖ فَمَن شَآءَ
فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ ۚ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ
بِهِمْ سُرَادِقُهَا ۚ وَإِن يَسْتَغِيثُوا۟ يُغَاثُوا۟ بِمَآءٍ كَٱلْمُهْلِ يَشْوِى ٱلْوُجُوهَ
ۚ بِئْسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿٣٠﴾
أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ جَنَّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَٰرُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ
أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ
مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ ۚ نِعْمَ ٱلثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٣١﴾
۞ وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ
أَعْنَٰبٍ وَحَفَفْنَٰهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا ﴿٣٢﴾ كِلْتَا
ٱلْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِم مِّنْهُ شَيْـًٔا ۚ وَفَجَّرْنَا خِلَٰلَهُمَا نَهَرًا

﴿٣٣﴾ وَكَانَ لَهُۥ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَٰحِبِهِۦ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ أَنَا۠ أَكۡثَرُ
مِنكَ مَالٗا وَأَعَزُّ نَفَرٗا ﴿٣٤﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُۥ وَهُوَ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ
قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَٰذِهِۦٓ أَبَدٗا ﴿٣٥﴾ وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةٗ
وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهَا مُنقَلَبٗا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُۥ
صَاحِبُهُۥ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ أَكَفَرۡتَ بِٱلَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٖ ثُمَّ مِن
نُّطۡفَةٖ ثُمَّ سَوَّىٰكَ رَجُلٗا ﴿٣٧﴾ لَّٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِرَبِّيٓ
أَحَدٗا ﴿٣٨﴾ وَلَوۡلَآ إِذۡ دَخَلۡتَ جَنَّتَكَ قُلۡتَ مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا
بِٱللَّهِۚ إِن تَرَنِ أَنَا۠ أَقَلَّ مِنكَ مَالٗا وَوَلَدٗا ﴿٣٩﴾ فَعَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يُؤۡتِيَنِ
خَيۡرٗا مِّن جَنَّتِكَ وَيُرۡسِلَ عَلَيۡهَا حُسۡبَانٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَتُصۡبِحَ
صَعِيدٗا زَلَقًا ﴿٤٠﴾ أَوۡ يُصۡبِحَ مَآؤُهَا غَوۡرٗا فَلَن تَسۡتَطِيعَ لَهُۥ طَلَبٗا
﴿٤١﴾ وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِۦ فَأَصۡبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيۡهِ عَلَىٰ مَآ أَنفَقَ فِيهَا
وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي لَمۡ أُشۡرِكۡ بِرَبِّيٓ أَحَدٗا
﴿٤٢﴾ وَلَمۡ تَكُن لَّهُۥ فِئَةٞ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا
﴿٤٣﴾ هُنَالِكَ ٱلۡوَلَٰيَةُ لِلَّهِ ٱلۡحَقِّۚ هُوَ خَيۡرٞ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ عُقۡبٗا ﴿٤٤﴾
وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ

فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ فَأَصۡبَحَ هَشِيمٗا تَذۡرُوهُ ٱلرِّيَٰحُۗ
وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقۡتَدِرًا ﴿٤٥﴾ ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ
ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا
وَخَيۡرٌ أَمَلٗا ﴿٤٦﴾ وَيَوۡمَ نُسَيِّرُ ٱلۡجِبَالَ وَتَرَى ٱلۡأَرۡضَ بَارِزَةٗ
وَحَشَرۡنَٰهُمۡ فَلَمۡ نُغَادِرۡ مِنۡهُمۡ أَحَدٗا ﴿٤٧﴾ وَعُرِضُواْ عَلَىٰ رَبِّكَ
صَفّٗا لَّقَدۡ جِئۡتُمُونَا كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةِۭۚ بَلۡ زَعَمۡتُمۡ أَلَّن
نَّجۡعَلَ لَكُم مَّوۡعِدٗا ﴿٤٨﴾ وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ فَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ
مُشۡفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلۡكِتَٰبِ لَا
يُغَادِرُ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ
وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا ﴿٤٩﴾ وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ
فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلۡجِنِّ فَفَسَقَ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِۦٓۗ
أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِي وَهُمۡ لَكُمۡ عَدُوُّۢۚ بِئۡسَ
لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلٗا ﴿٥٠﴾ ۞ مَّآ أَشۡهَدتُّهُمۡ خَلۡقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ
وَلَا خَلۡقَ أَنفُسِهِمۡ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلۡمُضِلِّينَ عَضُدٗا ﴿٥١﴾ وَيَوۡمَ
يَقُولُ نَادُواْ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ فَدَعَوۡهُمۡ فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ

لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا ﴿٥٢﴾ وَرَءَا ٱلْمُجْرِمُونَ ٱلنَّارَ فَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم
مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُواْ عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿٥٣﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِى هَٰذَا
ٱلْقُرْءَانِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَكَانَ ٱلْإِنسَٰنُ أَكْثَرَ شَىْءٍ
جَدَلًا ﴿٥٤﴾ وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوٓاْ إِذْ جَآءَهُمُ ٱلْهُدَىٰ
وَيَسْتَغْفِرُواْ رَبَّهُمْ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ
قُبُلًا ﴿٥٥﴾ وَمَا نُرْسِلُ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۚ وَيُجَٰدِلُ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلْبَٰطِلِ لِيُدْحِضُواْ بِهِ ٱلْحَقَّ ۖ وَٱتَّخَذُوٓاْ ءَايَٰتِى وَمَآ
أُنذِرُواْ هُزُوًا ﴿٥٦﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ فَأَعْرَضَ
عَنْهَا وَنَسِىَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ۚ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن
يَفْقَهُوهُ وَفِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا ۖ وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ فَلَن يَهْتَدُوٓاْ
إِذًا أَبَدًا ﴿٥٧﴾ وَرَبُّكَ ٱلْغَفُورُ ذُو ٱلرَّحْمَةِ ۖ لَوْ يُؤَاخِذُهُم بِمَا
كَسَبُواْ لَعَجَّلَ لَهُمُ ٱلْعَذَابَ ۚ بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن يَجِدُواْ مِن
دُونِهِۦ مَوْئِلًا ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ ٱلْقُرَىٰٓ أَهْلَكْنَٰهُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ
وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا ﴿٥٩﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَىٰهُ لَآ أَبْرَحُ
حَتَّىٰٓ أَبْلُغَ مَجْمَعَ ٱلْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِىَ حُقُبًا ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا بَلَغَا

مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِى ٱلْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾
فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَىٰهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا
نَصَبًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَرَءَيْتَ إِذْ أَوَيْنَآ إِلَى ٱلصَّخْرَةِ فَإِنِّى نَسِيتُ ٱلْحُوتَ
وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيْطَٰنُ أَنْ أَذْكُرَهُۥ ۚ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِى ٱلْبَحْرِ
عَجَبًا ﴿٦٣﴾ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ ۚ فَٱرْتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصًا
﴿٦٤﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَآ ءَاتَيْنَٰهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا
وَعَلَّمْنَٰهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰٓ أَن
تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾ قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا
﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ
سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرًا وَلَآ أَعْصِى لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾ قَالَ فَإِنِ
ٱتَّبَعْتَنِى فَلَا تَسْـَٔلْنِى عَن شَىْءٍ حَتَّىٰٓ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٧٠﴾
فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا رَكِبَا فِى ٱلسَّفِينَةِ خَرَقَهَا ۖ قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ
أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا إِمْرًا ﴿٧١﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن
تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا ﴿٧٢﴾ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِى بِمَا نَسِيتُ وَلَا
تُرْهِقْنِى مِنْ أَمْرِى عُسْرًا ﴿٧٣﴾ فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا لَقِيَا غُلَٰمًا

فَقَتَلَهُۥ قَالَ أَقَتَلۡتَ نَفۡسٗا زَكِيَّةَۢ بِغَيۡرِ نَفۡسٖ لَّقَدۡ جِئۡتَ شَيۡـٔٗا نُّكۡرٗا
﴿٧٤﴾ ۞ قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسۡتَطِيعَ مَعِيَ صَبۡرٗا ﴿٧٥﴾ قَالَ
إِن سَأَلۡتُكَ عَن شَيۡءِۭ بَعۡدَهَا فَلَا تُصَٰحِبۡنِيۖ قَدۡ بَلَغۡتَ مِن لَّدُنِّي
عُذۡرٗا ﴿٧٦﴾ فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَيَآ أَهۡلَ قَرۡيَةٍ ٱسۡتَطۡعَمَآ أَهۡلَهَا
فَأَبَوۡاْ أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارٗا يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ
فَأَقَامَهُۥۖ قَالَ لَوۡ شِئۡتَ لَتَّخَذۡتَ عَلَيۡهِ أَجۡرٗا ﴿٧٧﴾ قَالَ هَٰذَا فِرَاقُ
بَيۡنِي وَبَيۡنِكَۚ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأۡوِيلِ مَا لَمۡ تَسۡتَطِع عَّلَيۡهِ صَبۡرًا ﴿٧٨﴾ أَمَّا
ٱلسَّفِينَةُ فَكَانَتۡ لِمَسَٰكِينَ يَعۡمَلُونَ فِي ٱلۡبَحۡرِ فَأَرَدتُّ أَنۡ أَعِيبَهَا
وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٞ يَأۡخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصۡبٗا ﴿٧٩﴾ وَأَمَّا ٱلۡغُلَٰمُ
فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤۡمِنَيۡنِ فَخَشِينَآ أَن يُرۡهِقَهُمَا طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗا ﴿٨٠﴾
فَأَرَدۡنَآ أَن يُبۡدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيۡرٗا مِّنۡهُ زَكَوٰةٗ وَأَقۡرَبَ رُحۡمٗا ﴿٨١﴾ وَأَمَّا
ٱلۡجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَٰمَيۡنِ يَتِيمَيۡنِ فِي ٱلۡمَدِينَةِ وَكَانَ تَحۡتَهُۥ كَنزٞ
لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَٰلِحٗا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبۡلُغَآ أَشُدَّهُمَا
وَيَسۡتَخۡرِجَا كَنزَهُمَا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ وَمَا فَعَلۡتُهُۥ عَنۡ أَمۡرِيۚ
ذَٰلِكَ تَأۡوِيلُ مَا لَمۡ تَسۡطِع عَّلَيۡهِ صَبۡرٗا ﴿٨٢﴾ وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَن ذِي

ٱلْقَرْنَيْنِ ۖ قُلْ سَأَتْلُوا۟ عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُۥ فِى
ٱلْأَرْضِ وَءَاتَيْنَـٰهُ مِن كُلِّ شَىْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾ فَأَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾
حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِى عَيْنٍ حَمِئَةٍ
وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْمًا ۗ قُلْنَا يَـٰذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِمَّآ أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّآ أَن
تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾ قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُۥ ثُمَّ
يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِۦ فَيُعَذِّبُهُۥ عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨٧﴾ وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ
صَـٰلِحًا فَلَهُۥ جَزَآءً ٱلْحُسْنَىٰ ۖ وَسَنَقُولُ لَهُۥ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ
أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ
قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾ كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا
لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩١﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ ٱلسَّدَّيْنِ
وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾ قَالُوا۟
يَـٰذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ فَهَلْ
نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰٓ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا
مَكَّنِّى فِيهِ رَبِّى خَيْرٌ فَأَعِينُونِى بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا
﴿٩٥﴾ ءَاتُونِى زُبَرَ ٱلْحَدِيدِ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ ٱلصَّدَفَيْنِ قَالَ

ٱنفُخُواْۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَعَلَهُۥ نَارٗا قَالَ ءَاتُونِيٓ أُفۡرِغۡ عَلَيۡهِ قِطۡرٗا ﴿٩٦﴾
فَمَا ٱسۡطَٰعُوٓاْ أَن يَظۡهَرُوهُ وَمَا ٱسۡتَطَٰعُواْ لَهُۥ نَقۡبٗا ﴿٩٧﴾ قَالَ
هَٰذَا رَحۡمَةٞ مِّن رَّبِّيۖ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ رَبِّي جَعَلَهُۥ دَكَّآءَۖ وَكَانَ وَعۡدُ
رَبِّي حَقّٗا ﴿٩٨﴾ ۞ وَتَرَكۡنَا بَعۡضَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ يَمُوجُ فِي بَعۡضٖۖ وَنُفِخَ
فِي ٱلصُّورِ فَجَمَعۡنَٰهُمۡ جَمۡعٗا ﴿٩٩﴾ وَعَرَضۡنَا جَهَنَّمَ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡكَٰفِرِينَ
عَرۡضًا ﴿١٠٠﴾ ٱلَّذِينَ كَانَتۡ أَعۡيُنُهُمۡ فِي غِطَآءٍ عَن ذِكۡرِي وَكَانُواْ لَا
يَسۡتَطِيعُونَ سَمۡعًا ﴿١٠١﴾ أَفَحَسِبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن يَتَّخِذُواْ
عِبَادِي مِن دُونِيٓ أَوۡلِيَآءَۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَٰفِرِينَ نُزُلٗا ﴿١٠٢﴾
قُلۡ هَلۡ نُنَبِّئُكُم بِٱلۡأَخۡسَرِينَ أَعۡمَٰلًا ﴿١٠٣﴾ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي
ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ يُحۡسِنُونَ صُنۡعًا ﴿١٠٤﴾ أُوْلَٰٓئِكَ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ وَلِقَآئِهِۦ فَحَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَلَا نُقِيمُ
لَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَزۡنٗا ﴿١٠٥﴾ ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُمۡ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُواْ
وَٱتَّخَذُوٓاْ ءَايَٰتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ﴿١٠٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَانَتۡ لَهُمۡ جَنَّٰتُ ٱلۡفِرۡدَوۡسِ نُزُلًا ﴿١٠٧﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَا
لَا يَبۡغُونَ عَنۡهَا حِوَلٗا ﴿١٠٨﴾ قُل لَّوۡ كَانَ ٱلۡبَحۡرُ مِدَادٗا لِّكَلِمَٰتِ

رَبِّي لَنَفِدَ ٱلْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَٰتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِۦ
مَدَدًا ﴿١٠٩﴾ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ
وَٰحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُوا۟ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا
يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا ﴿١١٠﴾

منابع و ماخذ

- قرآن مجید، ترجمه منظوم امید مجد
- صحیح: امام ترمذی
- صحیح: امام نسایی
- صحیح: امام بخاری
- صحیح ابن ماجه: امام ابن ماجه
- صحیح مسلم: امام مسلم
- صحیح ابوداود: امام ابوداود
- مثنوی: مولانا جلال الدین محمد بلخی
- من لایحضره الفقیه: شیخ صدوق
- وسائل الشیعه: شیخ حر عاملی
- الکافی: شیخ کلینی
- التهذیب: شیخ طوسی
- خلاصه المسائل: مولوی حفیظ الله طاهری و مولوی غلام احمد موحدی
- مختصر صحیح بخاری : ابوالعباس زین الدین احمد بن احمد بن عبداللطیف الشرجی، ترجمه: عبدالقادر ترشابیا
- التاج لجامع الاصول: الشیخ منصور علی ناصف
- وظایف دینی هر مسلمان در روز جمعه: محمد سید عبدالله عقیل زاده
- الخاطب المنبریه: به اشراف سلطان العلماء

از همین نویسنده:

۱ – زندگی عمر بن عبدالعزیز (ره)

۲ – نماز تراویح

۳ – نفحات العطره

٤ – نورهایی در تاریکی

٥ – نماز جمعه (همین کتاب)